داستانی از ماجراهای تن تن و میلو

گنجهای راکام

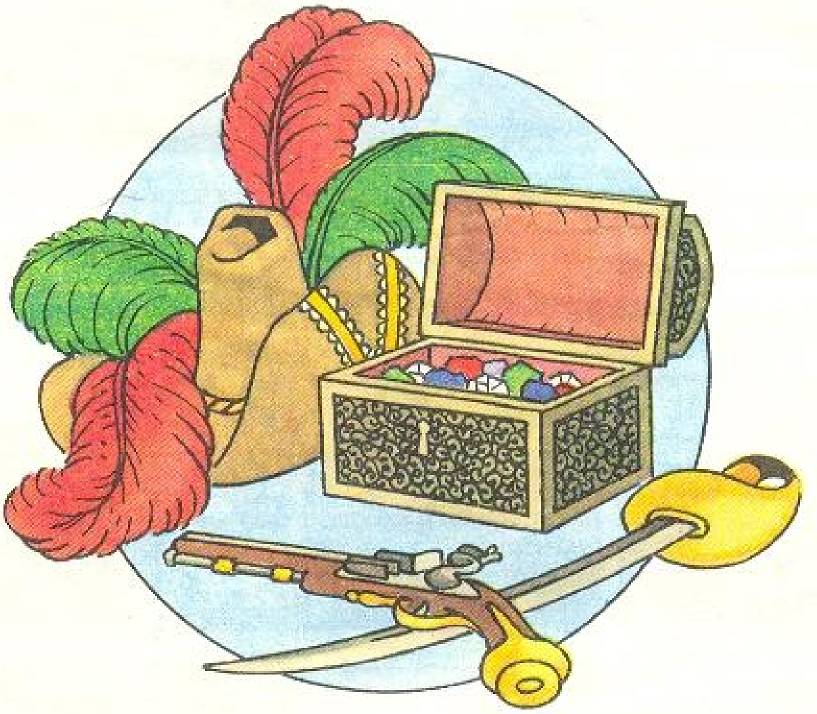


انتشارات یونیورسال

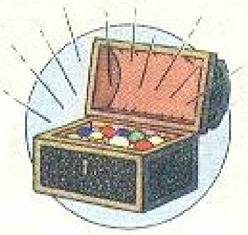
هرژه

داستانی از ماجراهای تن‌تن و میلو

گنجهای راکام



انتشارات یونیورسال

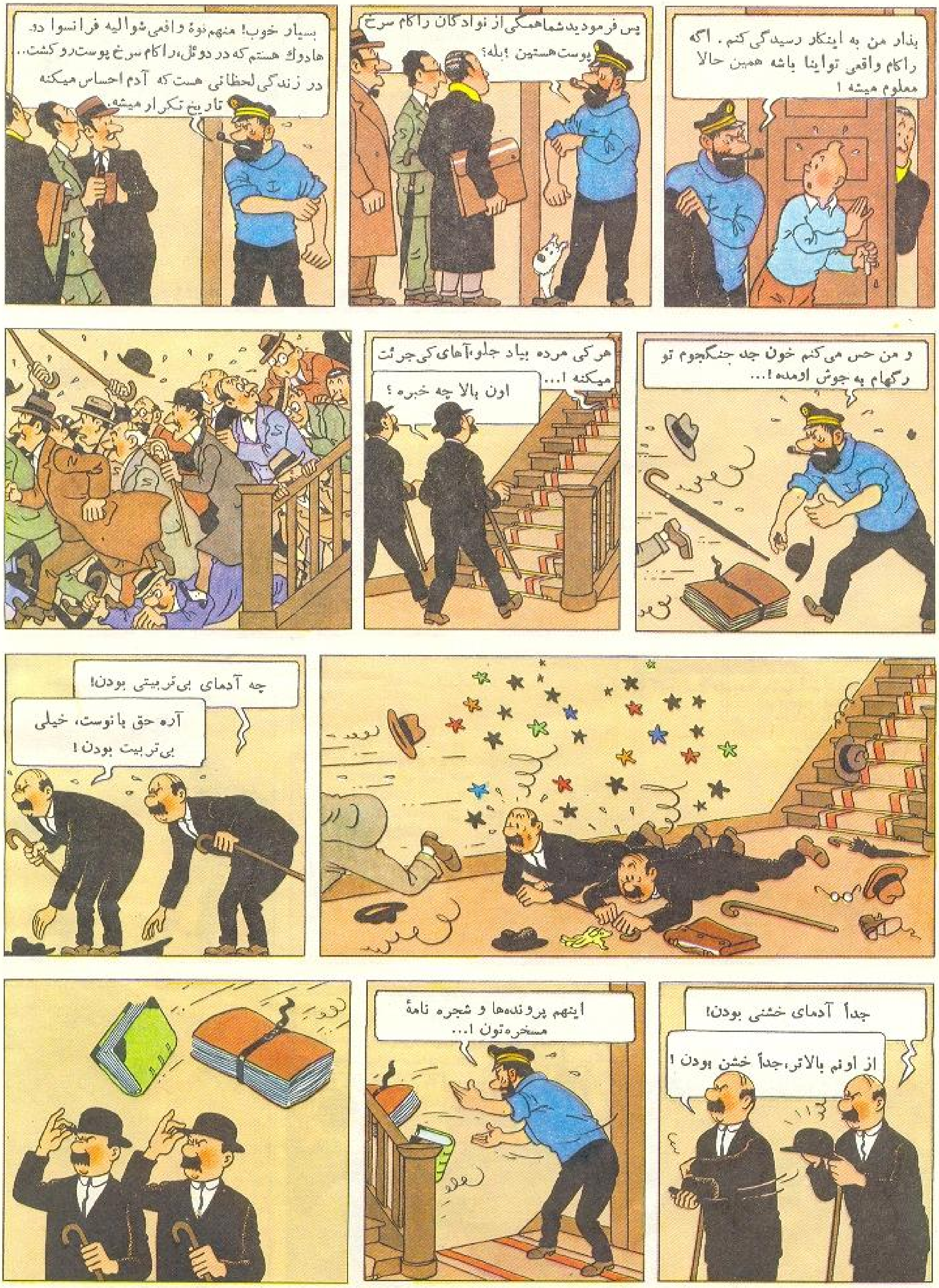


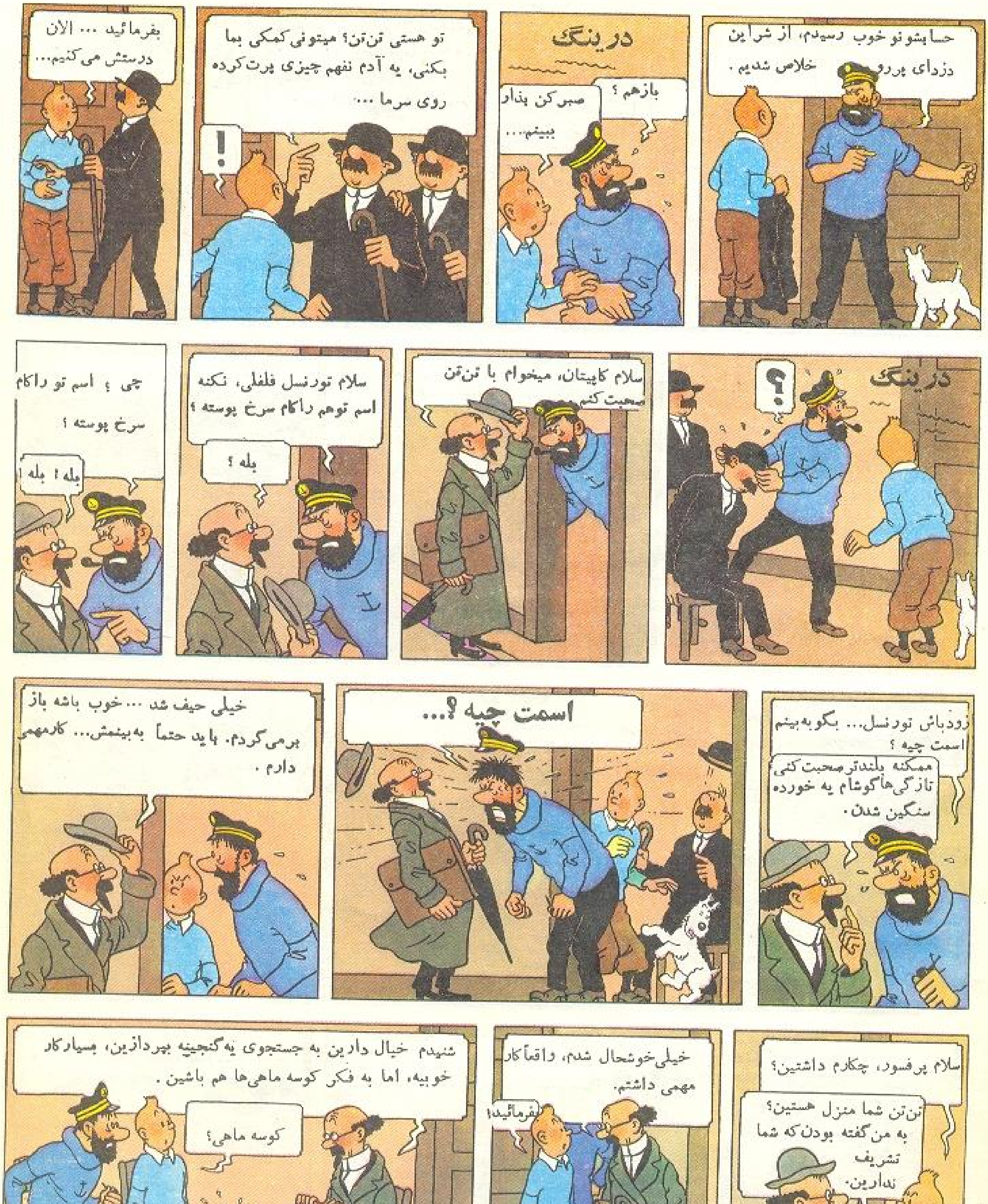


(*) به کتاب « اسب شاخدار » مراجعه شود .

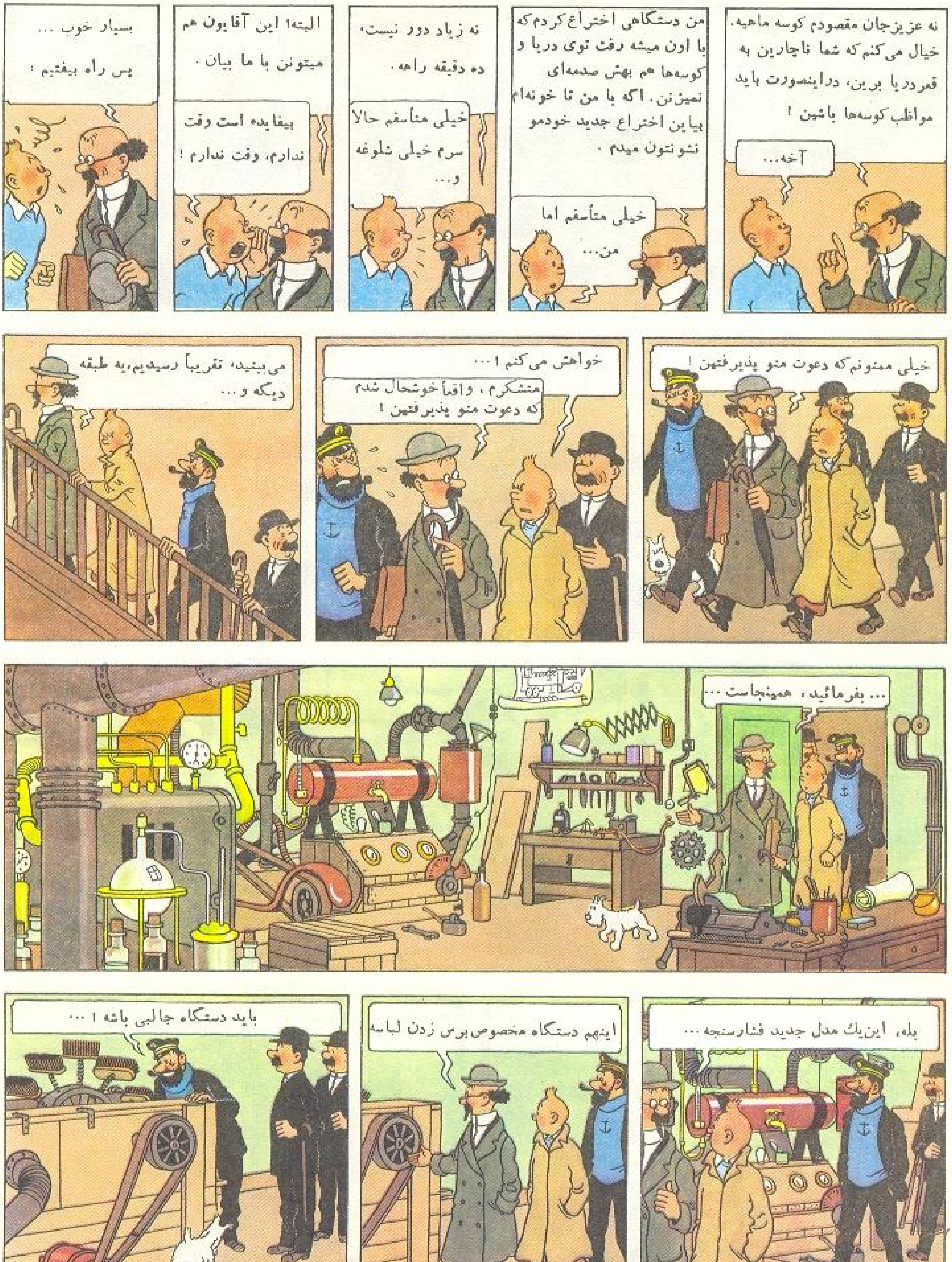

روز بعد ...
روزنامه! روزنامه! روزنامه!.
بفرمائید
متشکرم
روزنامه!، آخرین اخبار! روزنامه!...
لعنت خدا برشیطون!
لعنت به این بدجنس‌های حقه باز!
OPERA
RINO TOSSI
BORIS GODOUNOV
MOI
AGENCE
TOSSI DANS BORIS GODOUNOV
MOI
AGEN
LES INFORMATIONS DE LA DEPECHE SONT DES INFORMATIONS QUI FRAPPENT
UBLICITE ★ A
بعضی از این روزنامه‌نویسا چه چیزا می نویسن! تن‌تن اگه موضوع رو بفهمه شاخ در میاره.
اینجور روزنامه نویسا گاهی مایه دردسرن و نمیذارن آدم راحت به‌کارش برسه !
گنجینه راکام سرخ پوست
در محافل دریانوردان این روزها دائم صحبت از سفر کشتی «سیروس» است‌که در آتیه‌نزدیکی انجام می‌پذیرد . اگر اطلاعات ما درست باشد ـ چون نهایت کوشش بعمل میآید تا راز این سفر فاش نشود ـ هدف از این مسافرت دریایی جستجوی یك گنجینه است. گنجینه‌ای‌که به یکی از راهزنان دریایی بنام راکام سرخ‌پوست تعلق داشت‌ودر کشتی « اسب شاخدار » بود. گمان می‌رود این کشتی در اواخر قرن هفدهم غرق شده باشد. تن‌تن‌خبرنگار معروف‌که دخالتش در ماجرای « اسب شاخدار » از اذهان عمومی‌بیرون نرفته ودوستش کاپیتان هادوك توانسته‌اند محل دقیق غرق شدن کشتی‌اسب شاخدار راکشف کنند .


آقای تن‌تن ؟ ...
بفرمائید ... خودمم
امروز صبح تو روزنامه خوندم که شما خیال دارین گنجینه راکام سرخ پوست‌رو پیدا کنین، این خبر درسته ؟
درسته، اما...
خب، دراینصورت عالی شد، منهم با شما مهام، راجع به گنج هم باید بگم که نصفش رو قبول میکنم، اینهم کارت ویزیت من..
!!!!!!
این ... این اسم واقعی شماست ؟
میخواستین اسم کی باشه ؟
نگاه کن کاپیتان ...
لعنت برشیطون !
راکام سرخ پوست
اگه درست فهمیده باشم، اسم شما راکام خالیه سرخ پوست لابد اسم همسرشماست ؟ دراینصورت من نمی‌فهمم چه رابطه‌ای بین شما و راکام سرخ پوست راهزن وجود داره !
درینگ...
آقای تن‌تن؛ باید سهم منو از گنجینه حساب کنین و بمن بدین! من نوه راکام سرخ پوستم !
ببخشین نوه ایشان منم!
خیر، بنده‌ام !
منم !
گوش به حرفش ندین، منم !
نه خیرمنم، اینهم شجره‌نامه منه !


بذار من به اینکار رسیدگی کنم. اگه راکام واقعی تواینا باشه همین حالا معلوم میشه!
پس فرمودید شما همگی از نوادگان راکام سرخ پوست هستین؟ بله؟
بسیار خوب! منهم نوهٔ واقعی شوالیه فرانسوا دو هادوك هستم که در دوئل، راکام سرخ پوست رو کشت.. در زندگی لحظاتی هست که آدم احساس میکنه تاریخ تکرار میشه.
و من حس می‌کنم خون جد جنگجوم تو رگهام به جوش اومده!...
هر کی مرده بیاد جلو، آهای کی جرئت میکنه!...
اون بالا چه خبره؟
چه آدمای بی‌تربیتی بودن!
آره حق با توست، خیلی بی‌تربیت بودن!
جداً آدمای خشنی بودن!
از اونم بالاتر، جداً خشن بودن!
اینهم پرونده‌ها و شجره نامهٔ مسخره‌تون!...



حسابشونو خوب رسیدم، از شر این دزدای پررو خلاص شدیم .
درینگ
بازهم ؟
صبر کن بذار ببینم...
تو هستی تن‌تن؟ میتونی کمکی بما بکنی، یه آدم نفهم چیزی پرت کرده روی سرما ...
!
بفرمائید ... الان درستش می‌کنیم...
درینگ
؟
سلام کاپیتان، میخوام با تن‌تن صحبت کنم
سلام تورنسل فلفلی، نکنه اسم توهم راکام سرخ پوسته ؟
بله ؟
چی ؟ اسم تو راکام سرخ پوسته ؟
بله ! بله !
زودباش تورنسل... بگو به‌بینم اسمت چیه ؟
ممکنه بلندتر صحبت کنی تازگی‌ها گوشام یه خورده سنگین شدن .
اسمت چیه ؟...
خیلی حیف شد ... خوب باشه باز برمی‌گردم. باید حتماً به‌بینمش... کارمهمی دارم .
سلام پرفسور، چکارم داشتین؟
تن‌تن شما منزل هستین؟ به من گفته بودن که شما تشریف ندارین.
خیلی‌خوشحال شدم، واقعاً کار مهمی داشتم.
بفرمائید!
شنیدم خیال دارین به جستجوی یه‌گنجینه بپردازین، بسیارکار خوبیه، اما به فکر کوسه ماهی‌ها هم باشین .
کوسه ماهی؟

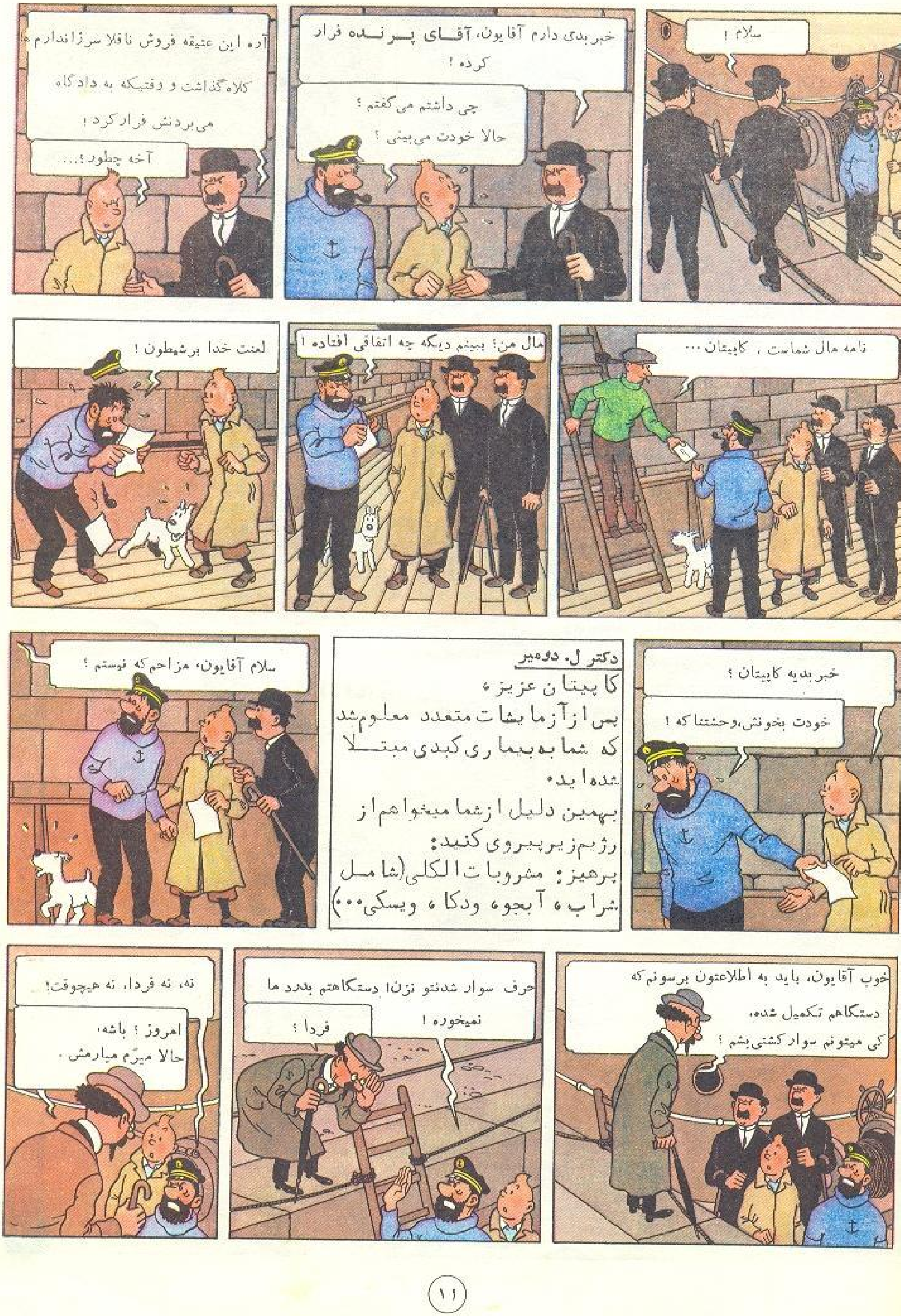

نه عزیزجان مقصودم کوسه ماهیه، خیال می کنم که شما ناچارین به قعردریا برین، دراینصورت باید مواظب کوسه‌ها باشین !
آخه...
من دستگاهی اختراع کردم که با اون میشه رفت توی دریا و کوسه‌ها هم بهش صدمه‌ای نمیزنن. اگه با من تا خونه‌ام بیاین اختراع جدید خودمو نشونتون میدم.
خیلی متأسفم اما من...
نه زیاد دور نیست، ده دقیقه راهه.
خیلی متأسفم حالا سرم خیلی شلوغه و...
البته! این آقایون هم میتونن با ما بیان.
بیفایده است وقت ندارم، وقت ندارم !
بسیار خوب...
پس راه بیفتیم !
خیلی ممنونم که دعوت منو پذیرفتین !
خواهش می کنم !...
متشکرم، واقعاً خوشحال شدم که دعوت منو پذیرفتین !
می‌بینید، تقریباً رسیدیم، یه طبقه دیگه و...
... بفرمائید، همینجاست...
بله، این‌یك مدل جدید فشارسنجه...
اینهم دستگاه مخصوص پرس زدن لباسه
باید دستگاه جالبی باشه !...


نه مخصوص برس زدن لباسه، یکی‌از آخرین اختراعات منه .
ای! داد! بیداد!
لباس داخل دستگاه میره و مدت سی‌ثانیه برس کاری میشه، وقتی بیرون آمد کاملا تازه و پاکیزه است...
اوه!
لعنت خدا برشیطون، ولم‌کنین حساب این ناقص‌رو برسم !
ولم‌کنین دوکلمه با این کله پوک حرف بزنم !
باید یه دست لباس تازه برام بخری ، فهمیدی ؟
این؟ آره مال برس زدن لباسه .
این یکی‌از اونم جالب‌تره، چون جام اینجا خیلی تنگ بود و تختخواب هم جای زیادی می‌گرفت...
... این وسیله را اختراع کردم...
پورفوسور سه‌کله! دیدی چه بلائی سراون بدبختها آوردی ؟

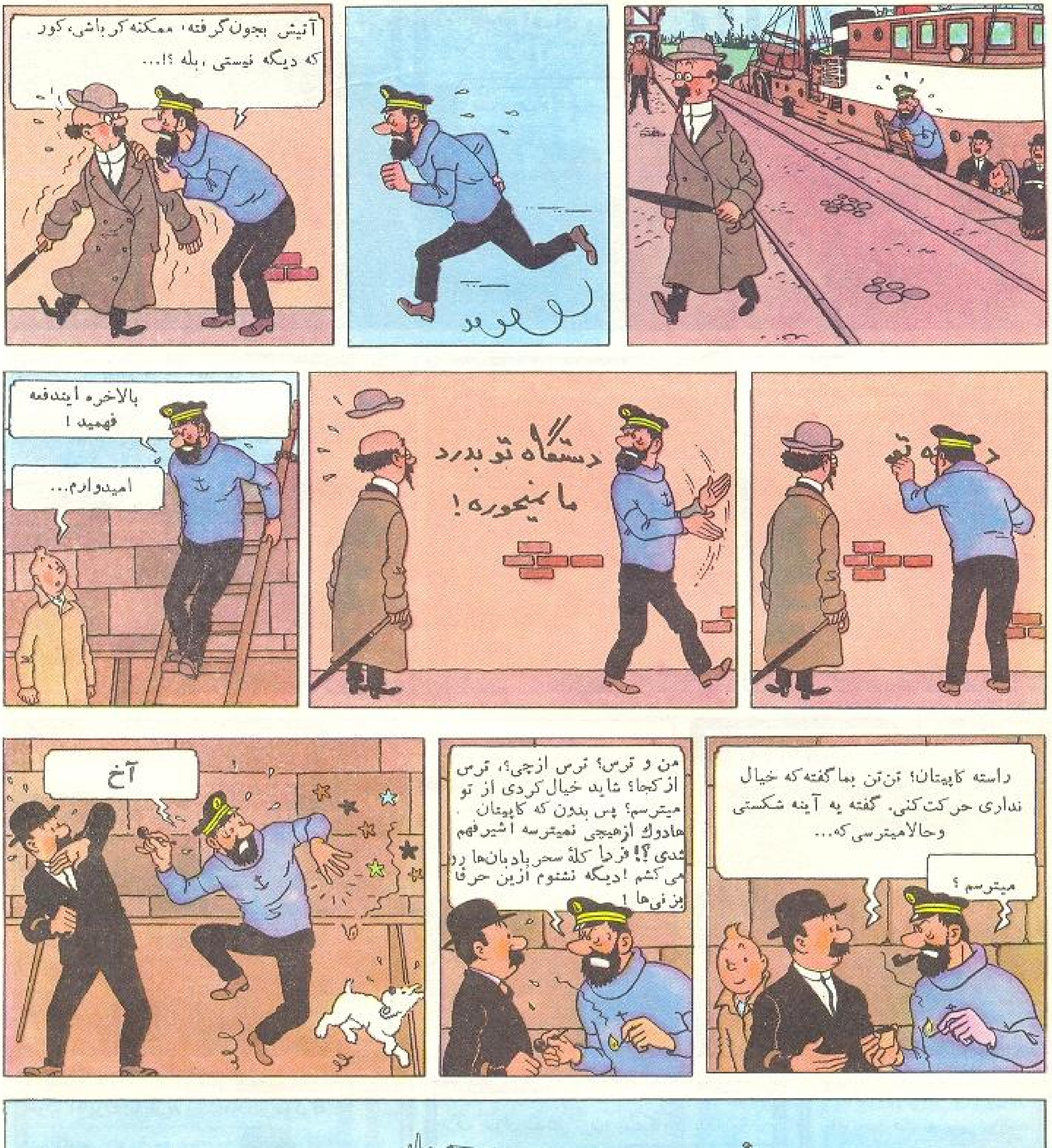

مگه کلمات خرابه، چرا این
بیچاره‌ها رو له‌ولوردشون کردی!
آره، با فشار این‌دسته
تختخواب برمیگرده جای
اولش!
راستشو بخوای فکر نمیکردم اینها از این
کارا کنن، ظاهرشون خیلی آراسته است
این هم دستگاهی که با اون
میشه رفت به قعردریا...
همانطورکه خودتون می‌بینین یه نوع زیردریایی کوچیکه، یه موتور الکتریکی
داره و مخزن اکسیژنش هم برای مصرف‌دوساعت‌کافیه...
حالا کار دستگاه‌رو بشما
نشون میدم...
؟
چرق!
نمی‌فهمم! خرابکاری شده! خیر آقا میگم
خرابکاری شده، دستگاهمو عمداً
خراب کردن!
خیلی متأسفیم آقای تورنسل، باورکنین
دستگاه شما به درد ما نمیخوره...
دوتا جا داشته باشه؟
میخواین دونفره باشه؟

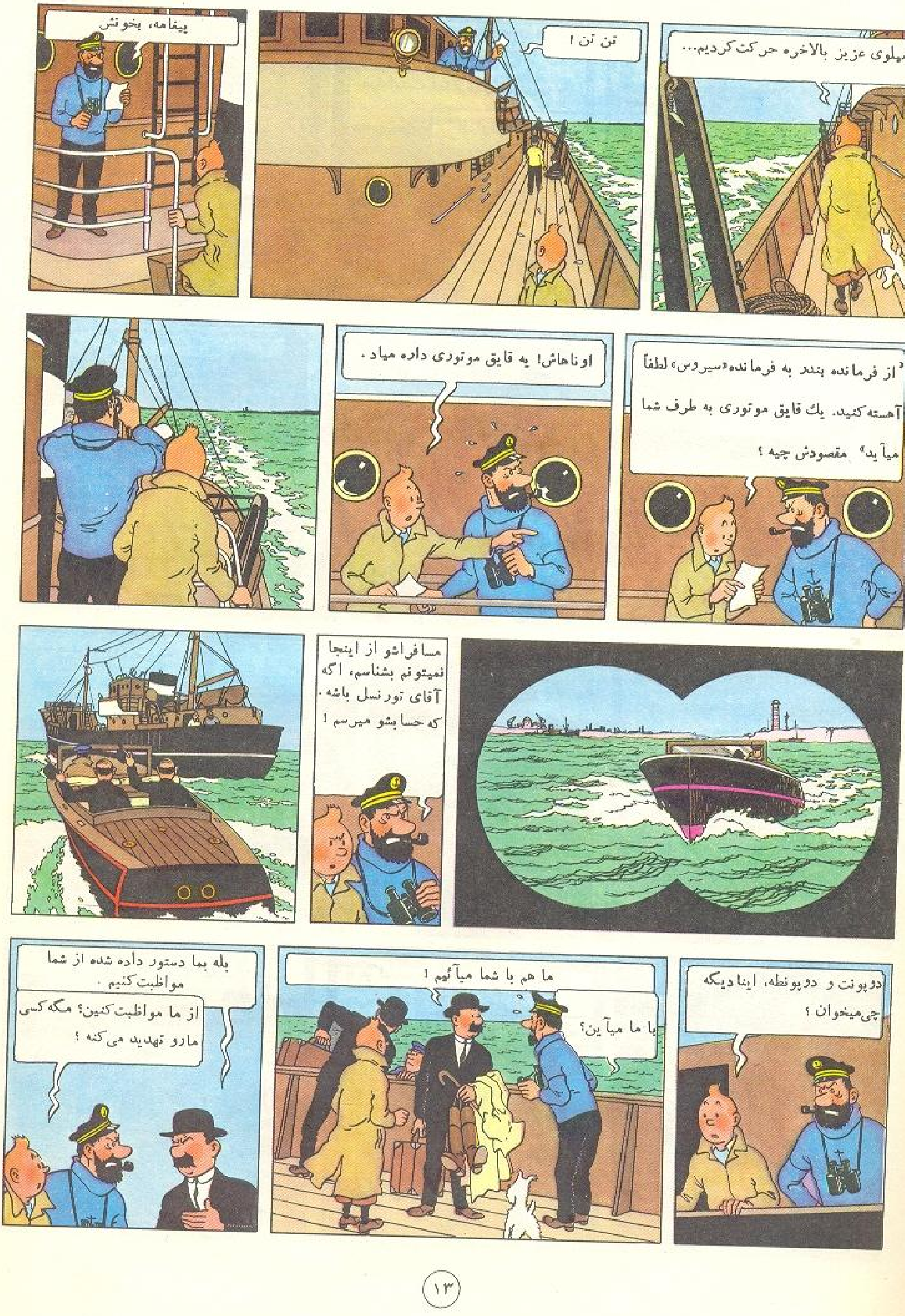

نه آقای تورنسل، گفتم به درد ما نمیخوره!
بسیارخوب
خوب آقایون پس قبول کردین که کوچکترشو بسازم... تا هشت روز دیگه حاضرمیشه...
چند روز بعد...
آره همه‌چی واسه حرکت آماده است، فقط باید یه کلاه غواصی پیدا کنیم. سه روزه که دارم همه مغازه‌هارو زیرپا میذارم اما تا حالا نتونستم پیدا کنم!
اینجا را به‌بین کاپیتان!...
آره با مزه است بریم نگاهی بکنیم.
وسایل غواصی دست دوم بفروش میرسد
سلام، یه کلاه غواصی می‌خواستیم
آه بله کلاه غواصی، لطفاً دنبال من بیایین...
بفرمائید...
مواظب باش پسرم، مواظب باش! اینو بدون که پول خوشبختی نمیاره ...
؟
منظور شما از این حرف چیه؟
منظور من؟ معلومه که خیال داری به جستجوی یه گنجینه بری؟
معلومه؟... از کجا معلومه؟
از قیافت معلومه...
از قیافم؟... مگه... مگه قیافم چه طوری شده؟ ببینم توهم تو صورت من چیزی میخونی؟
راستشو بخوای... من...
لعنت بر شیطون!...


وحشتناکه ! چه بلایی سرم اومده !
چیزی نیست کاپیتان، اینها آینه‌های تفریحی هستند، حالا این یکی‌رو نگاه کن !
آره درسته !
اما یه آینه دیگه اینجاست... باید خیالم کاملا راحت بشه
آ ! !
خدای من! آینه بشکنه هفت سال بدبختی میاره !
هفت سالو ولش کن... هفتاد فرانک پولش میشه !
از همه اینها گذشته باور کن که تو این دوره و زمونه دیگه گنجی پیدا نمیشه...
بهتره برگردیم سرمطلب . کلاه غواصی...
دوهزار فرانك میشه!
باشه، بعدازظهر می‌فرستیم ببرنش، میای بریم کاپیتان ؟
به خاطرداشته باش چی بهت گفتم پسرم! تو نمیتونی گنجینه منجینه پیدا کنی !
روز بعد...
سلام کاپیتان، اوضاع روبراهه ؟
نه خرابه !
بله خرابه، خیلی هم خرابه، من اوضام خوب نیست، یعنی سرما خوردم. اصلا راستشو بخوای، اهل این سفر نیستم !
!
حتماً جدی نمیگی !
خیلی هم جدی میگم. من خرافاتی نیستم، اما شکستن یه آینه درست موقع حرکت‌، او نهم یه سفر دریائی...
نه جدی میگم، اهلش نیستم !

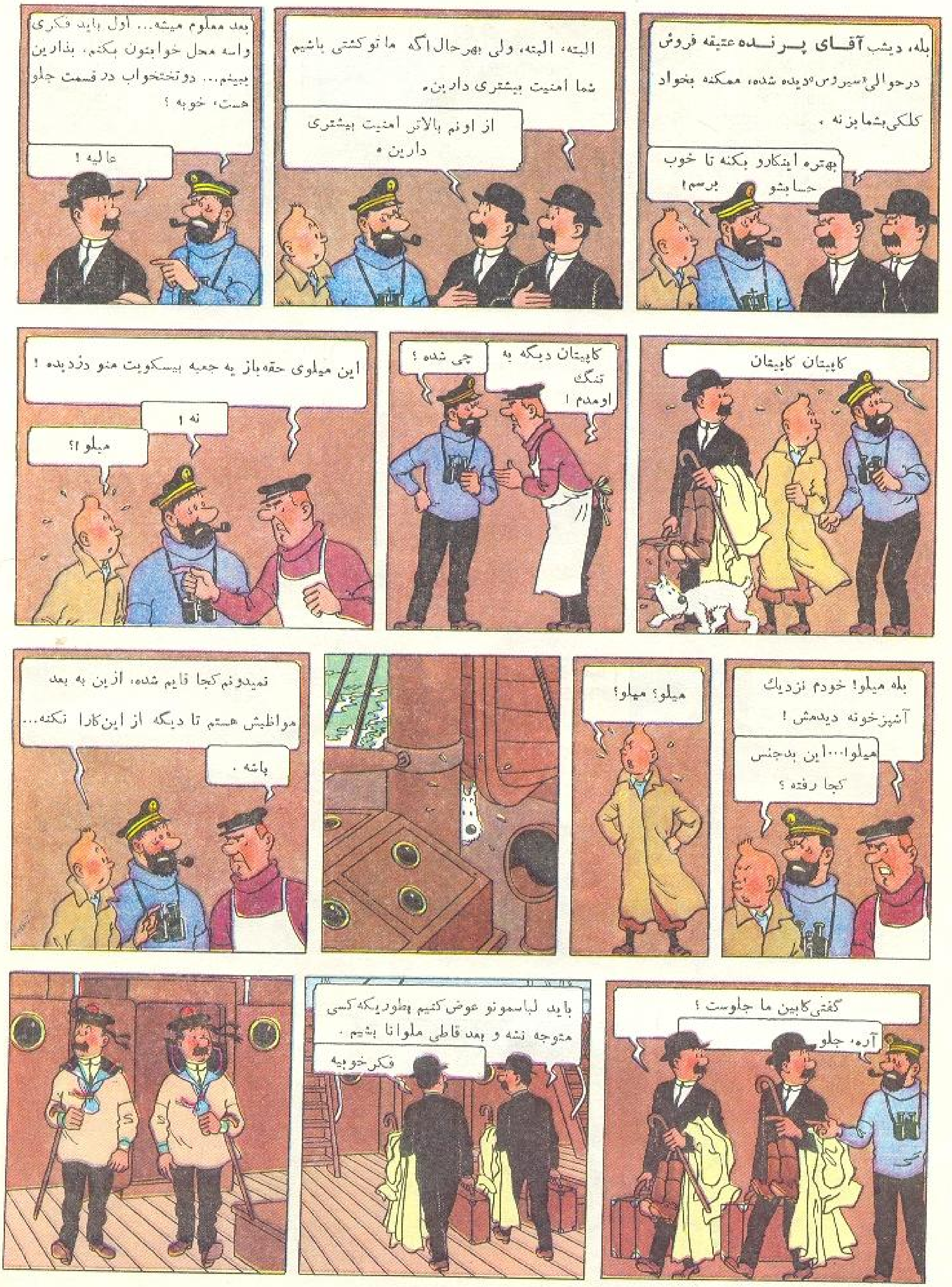


سلام !
خبر بدی دارم آقایون، آقای پرنده فرار کرده !
چی داشتم می گفتم ؟ حالا خودت می بینی ؟
آره این عتیقه فروش ناقلا سرژاندارم ها کلاه گذاشت و وقتیکه به دادگاه می بردنش فرار کرد !
آخه چطور ؟...
نامه مال شماست ، کاپیتان...
مال من؟ ببینم دیگه چه اتفاقی افتاده !
لعنت خدا برشیطون !
خبر بدیه کاپیتان ؟
خودت بخونش،وحشتناکه !
دکتر ل. دومیر
کاپیتان عزیز ، پس از آزمایشات متعدد معلوم شد که شما به بیماری کبدی مبتلا شده اید.
بهمین دلیل از شما میخواهم از رژیم زیر پیروی کنید:
پرهیز: مشروبات الکلی (شامل شراب ، آبجو ، ودکا ، ویسکی...)
سلام آقایون، مزاحم که نوستم ؟
خوب آقایون، باید به اطلاعتون برسونم که دستگاهم تکمیل شده، کی میتونم سوار کشتی بشم ؟
حرف سوار شدنتو نزن! دستگاهتم بدرد ما نمیخوره !
فردا ؟
نه، نه فردا، نه هیچوقت!
امروز ؟ باشه، حالا میرم میارمش .


آتیش بجون گرفته، ممکنه کر باشی، کور که دیگه نیستی، بله ؟!...
دستگاه تو بدرد ما نمیخوره!
بالاخره ایندفعه فهمید!
امیدوارم...
داسته کاپیتان؛ تن‌تن بما گفته که خیال نداری حرکت کنی. گفته یه آینه شکستی وحالامیترسی که...
میترسم ؟
من و ترس؛ ترس ازچی؟، ترس ازکجا؟ شاید خیال کردی از تو میترسم؟ پس بدون که کاپیتان هادوك ازهیچی نمیترسه اشیرفهم شدی ؟! فردا کلهٔ سحر بادبان‌ها رو می کشم ! دیگه نشنوم ازین حرف بزنی‌ها !
آخ



مهلوی عزیز بالاخره حرکت کردیم...
تن تن!
پیغامه، بخونش
از فرمانده بندر به فرمانده «سیروس»، لطفاً آهسته کنید، یک قایق موتوری به طرف شما میآید» مقصودش چیه؟
اوناهاش! یه قایق موتوری داره میاد.
مسافراشو از اینجا نمیتونم بشناسم، اگه آقای تورنسل باشه، که حسابشو میرسم!
دوپونت و دوپونطه، اینا دیگه چی‌میخوان؟
ما هم با شما میآئیم!
با ما میآین؟
بله بما دستور داده شده از شما مواظبت کنیم.
از ما مواظبت کنین؟ مگه کسی مارو تهدید می کنه؟



بله، دیشب آقای پرنده عتیقه فروش درحوالی سیروس دیده شده، ممکنه بخواد کلکی بشما بزنه .
بهتره اینکارو بکنه تا خوب حسابشو برسم!
البته، البته، ولی بهرحال اگه ما توکشتی باشیم شما امنیت بیشتری دارین.
از اونم بالاتر امنیت بیشتری دارین .
بعد معلوم میشه... اول باید فکری واسه محل خوابتون بکنم، بذارین ببینم... دوتختخواب در قسمت جلو هست، خوبه ؟
عالیه !
کاپیتان کاپیتان
کاپیتان دیگه به تنگ اومدم !
چی شده ؟
این میلوی حقه‌باز یه جعبه بیسکویت منو دزدیده !
میلو ؟!
نه !
بله میلو! خودم نزدیک آشپزخونه دیدمش !
میلو!... این بدجنس کجا رفته ؟
میلو؟ میلو؟
نمیدونم کجا قایم شده، ازین به بعد مواظبش هستم تا دیگه از این‌کارا نکنه...
باشه .
گفتی کابین ما جلوست ؟
آره، جلو
باید لباسمونو عوض کنیم بطوریکه کسی متوجه نشه و بعد قاطی ملوانا بشیم .
فکرخوبیه



باید شبیه دریانوردای کارکشته بشیم .
اول باید توتون بجویم، همه دریانوردان کارکشته توتون می‌جون، بیا یه خورده وردار ...
سوووووت
چکار کنیم کاپیتان ! درست داریم بطرف ماهیگیرا می‌ریم .
سوت بکش، هرکی کنار نرفت خوتش پای خودشه ...
دوووت
اوووو
بدمصب ! توتونم چی‌شد !
من ... منم قورتش دادم !
روز بعد ...
باید یه فکری کرد، بله باید یه فکری کرد !
بله کاپیتان، دیروز یه جعبه بیسکویت گم شد و امروز یه‌جوجهٔ درسته !
بدجنس !
میلو، میلو، دیگه کجا قایم شده ؟ میلو !...
میلو !... میلو !...


میلو میلو ، ورپریده ، هیچ معلوم هست کجا قایم شدی !؟
تو دیدی اون جوجه‌رو ورداره ؟
اگه راستشو بخواین ، من ندیدمش، اما خیال میکنم که ...
خیال میکنی ؟ خیال میکنی ! وقتی آدم یکی‌رو محکوم میکنه باید دلیل داشته باشه ، از کجا معلومه خودت اون جوجه رو نخورده باشی ؟
هنگام شب...
شب بخیر ، بهرحال کمی مواظب میلو باش ...
راحت باش،مواظبش هستم ! شب بخیر کاپیتان ...
دزد ! خودتی !
انگار صدای کارآگاهاست ...
اینجا چه خبره ؟ ...
!
!
تن تن ، اون بالش منو دزدیده !
دروغ میگه ، خودش لحاف منو دزدیده !
شما با این سن وسال خجالت نمیکشین که واسه لحاف و تشک باهمدیگه دعوا می کنین ؟ واقعاً خجالت داره !
دیگه بریم بخوابیم !
؟
لعنت خدا برشیطون !


چی شده کاپیتان ؟
چی میخواستی بشه !! بطری ویسکی من گم شده !
گم شده ؟ حتماً یکی نگران سلامتی توست و میخواد که تو رژیمتو بگیری !...
بخند ! بخند ! اگه کسی که اینکاررو کرده به‌چنگ من بیفته ، بلایی بسرش بیارم که تا عمرداره فراموش نکنه !
فردا میگردیم پیداش میکنیم حالا بهتره بخوابیم ، من از زور خواب دارم می‌میرم!
شب بخیر !
اگه دلت میخواد برو بخواب ، من کاری دارم که باید انجام بدم ...
لعنت برشیطون !
OLD SCOTCH WHISKY
ورود ممنوع
OLD SCOTCH WHISKY
تق تق تق
تن تن عجله کن ، زودباش ، خیلی فوریه !
الان کشتی منفجر میشه ! تو انبار بمب گذاشتن .

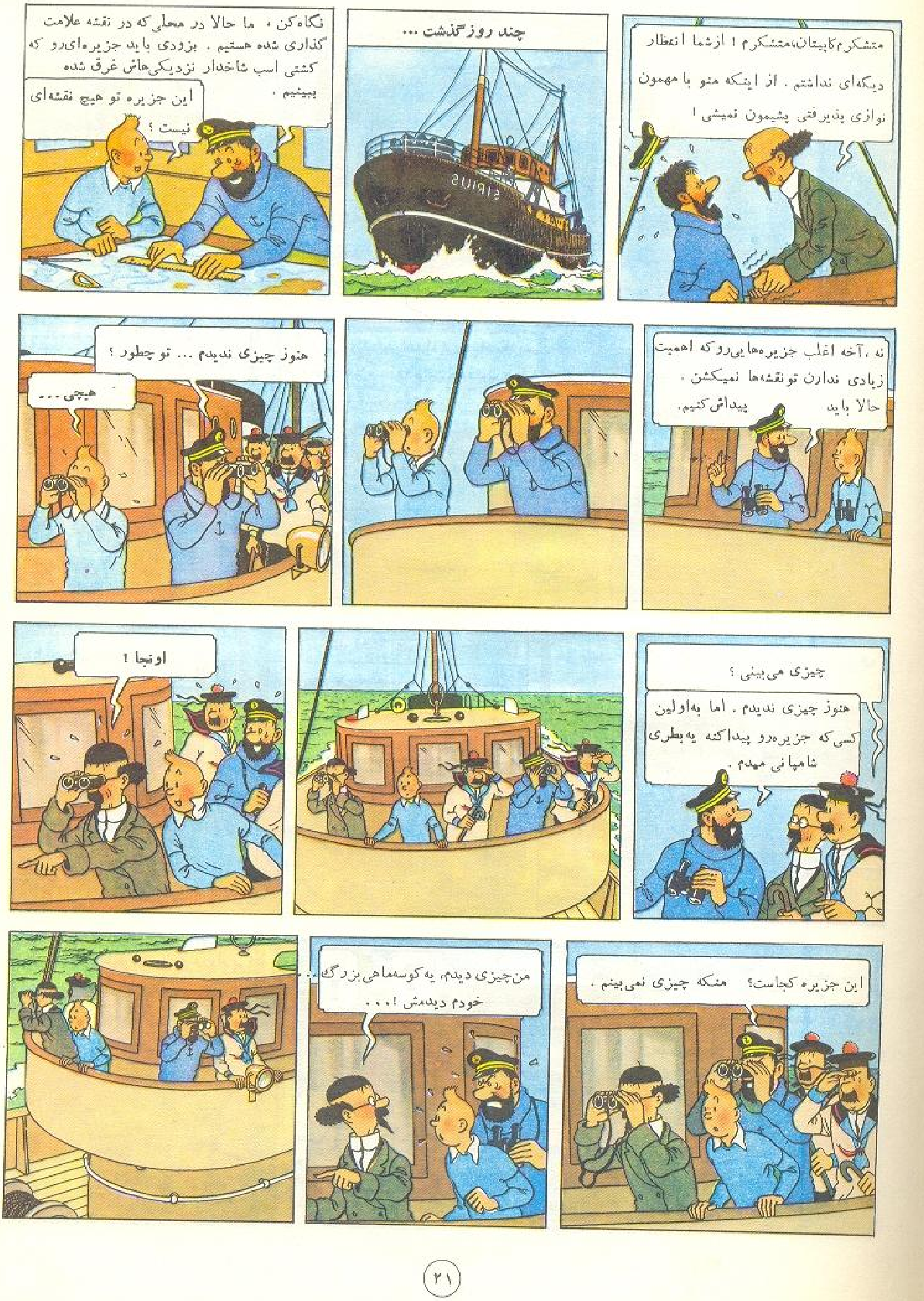


من رفتم تو انباری که یه‌صندوق ویسکی
بازکنم ، بجای ویسکی
یه‌بمب پیدا کردم!...
رسیدیم مواظب باش !
همینجاست ، نگاه‌کن ...
ورود ممنوع
مواظب باش ، نزدیك نشو !
چرا؟! بالاخره باید دید چیه.
چیه ؟
ورقه‌آهن !
ورقه آهن !
ورود ممنوع
واقعاً حق باتوست ، باید دید چیه،
ولی‌اینکه الحمدالله بمب نبود.
البته که نبود ، حالا بهتره صندوق
دیگه‌ای‌رو بازکنیم .
بازم ورقه‌های آهن ،
لعنت برشیطون !
تو این یکی چی ...
باز ورقه‌های آهن !
تف به‌این روزگار ! یه‌قطره
ویسکی هم پیدا نمیشه ! آه ! اگه
اون بدجنسی که این کلك روسوار
کرده... به چنگ من بیفته
روزگارشو سیاه میکنم !
دیگه بیابریم کاپیتان ،
فردا صبح سعی می‌کنیم
این معمّارو حل کنیم .
روز بعد ...
بهرحال دیگه نمیشه میلورو محکوم کرد !
ممکنه
دزدی جوجه و بیسکویت
کار اون باشه
اما یه‌بطری ویسکی !...



اوه !
یعنی چه ! این ، این حیوون مست کرده !
میلو چکار کردی؟! عجب
بوی ویسکی میدی !
زود راه بیفت ببینم از کجا ویسکی
روپیدا کردی ...
نکنه توهم می‌خوای
ویسکی بخوری ؟
?
?
بفرما ...
نگاه‌کن ! بطری از اونجا افتاده‌وشکسته !
بریم ببینیم ...
اینهاش
لعنت برشیطون ! اگه به‌چنگم
بیفته ...
هیس ! گوش‌کن ...
خُرپُف
یکی تواین قایق خوابیده !
غیر ممکنه ، سرقایق بسته
است ... اما ...
لعنت برشیطون ! جفتشو ازاینطرف
بازکرون ، یکی تواین قایق هست !


لعنت برشیطون !
!
خر... پف...
آتیش بجون‌گرفته لعنتی!
اینجا چکار میکنی !!
پاشو !
بگو ببینم همبونهٔ لعنتی ، ویسکی‌مو چکار کردی ! ویسکی من کو ؟ حرف بزن مات‌ماتی‌جان ! ویسکی من کجاست ؟
راستشو بخواین ، بله من خیلی بدخوابیدم ، امیدوارم حالا یه اطاق خوبی بمن بدین...
یه‌اطاق !... حتماً اصلا واسه همین اومدم اینجا که بهت اطاق بدم ! الان میندازمت توانباری و تا آخر مسافرت جز نون خشک و آب هیچی بهت نمیدم ! ویسکی من چی شد؟ ویسکی من کجاست؟
معلومه خوب، توکشتی است !
توکشتی است ؟ خدا را شکر!..
البته جدا شون‌کردم ...
جدا شون‌کردی ؟ ویسکی‌های منو جدا کردی ؟ مقصودت چیه !
بله جدا - جدا شون کردم . آخه میدونین ؟... نمیشد همینطوری آوردش توکشتی . ناچار شدم پیاده‌اش‌کنم و توی چند صندوق جاشون بدم ...
با ویسکی‌هایی‌که توصندوق بودن چکار کردی ؟ هنوز توکشتی هستن ؟
اوه نه خیر !
نه... یعنی... شب قبل از حرکت بود ، روی اسکله هنوز صندوقهایی بودکه قراربود بارکشتی بشن . من بطری‌هاشون‌رو خارج‌کردم و قطعات دستگاهم‌رو جاشون‌گذاشتم ...
بدبخت ! بی‌سواد ! حقه‌باز ! الان میندازمت تو دریا ، تودریا!... خوب شیرفهم شدی !!...

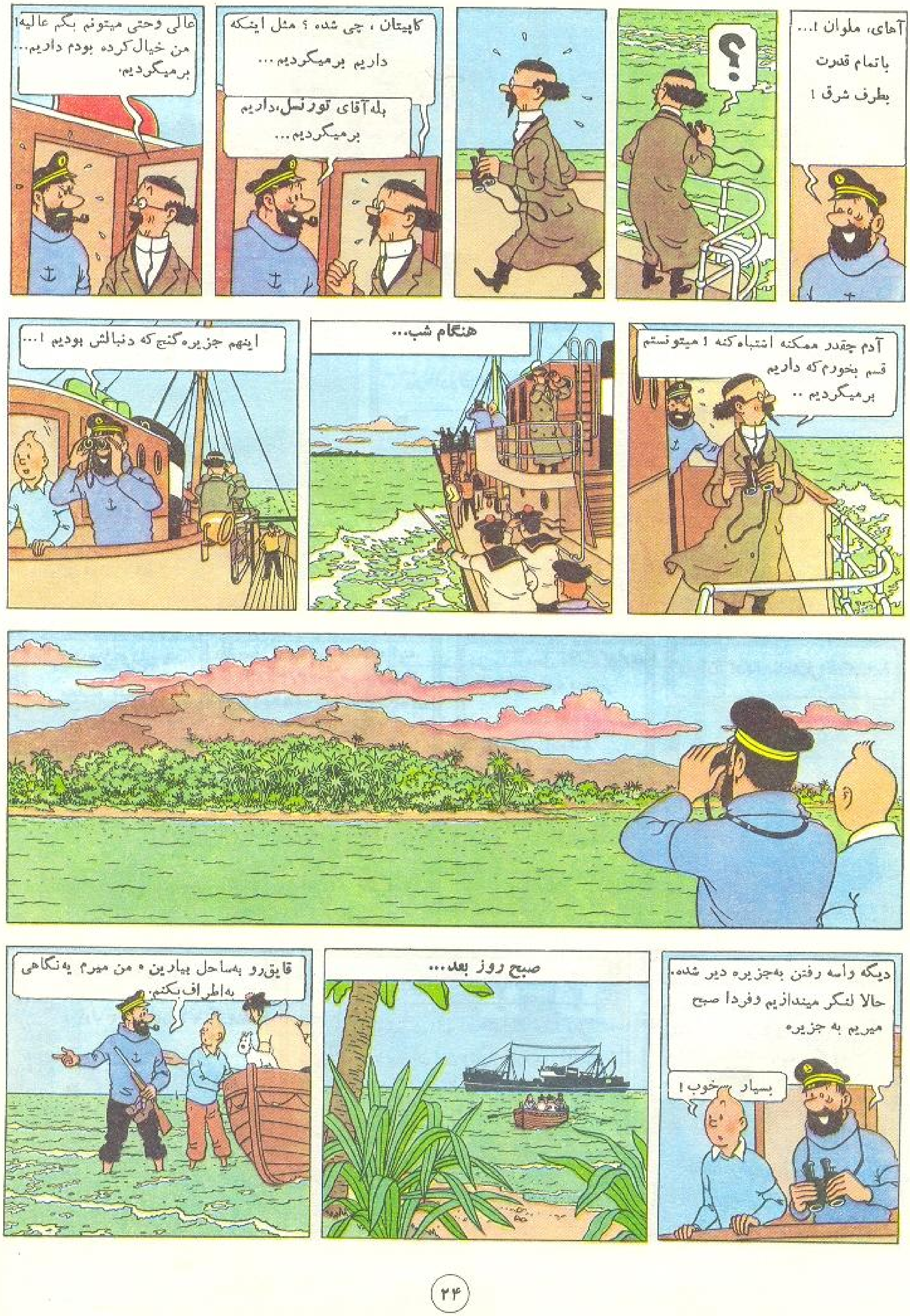

متشکرم کاپیتان،متشکرم ! ازشما انتظار دیگه‌ای نداشتم . از اینکه منو با مهمون نوازی پذیرفتی پشیمون نمیشی !
چند روز گذشت ...
نگاه‌کن ، ما حالا در محلی که در نقشه علامت گذاری شده هستیم . بزودی باید جزیره‌ای‌رو که کشتی اسب شاخدار نزدیکی‌هاش غرق شده ببینیم .
این جزیره تو هیچ نقشه‌ای نیست ؟
نه ،آخه اغلب جزیره‌هایی‌روکه اهمیت زیادی ندارن تونقشه‌ها نمیکشن . حالا باید پیداش کنیم.
هنوز چیزی ندیدم ... تو چطور ؟
هیچی ...
چیزی می‌بینی ؟
هنوز چیزی ندیدم . اما به‌اولین کسی‌که جزیره‌رو پیداکنه یه‌بطری شامپانی میدم .
اونجا !
این جزیره کجاست؟ منکه چیزی نمی‌بینم .
من‌چیزی دیدم، یه‌کوسه‌ماهی بزرگ ... خودم دیدمش ! ...



عجیبه،هنوز عیجی پیدا نیست ...
اسم این جزیره چیه ؟
من ازکجا بدونم ؟ توهیچ نقشه‌ای نیست ...
حالا مطمئن هستی که نزدیکش هستیم ؟
کاملامطمئنم ! دیروز ظهرخودم حساب کردم ...
آره درسته ... اما ... یعنی... چطوری بگم ... ممکنه تو حسابت اشتباه کرده باشی...
!!!!!
چی ؟ من توحسابم اشتباه کرده باشم؟! بسیارخوب نقشه روی میزه ، زودبرین خودتون محاسبه‌کنین ، بله، بله زودباشین ، زود .
راستی کاپیتان،اون جونوری که اونجا ازآب پرید بیرون یه‌ماهیه ؟
نه‌خیر یه پیانوست !!
بنظرم میادکه ماهی نیست...
چند لحظه بعد...
کاپیتان معذرت می‌خواهیم اما واقعاً یه‌اشتباه کوچیکی تومحاسبه شماهست... ما الان اینجا هستیم ...
حق با شماست . من اشتباه کرده بودم . آقایون ممکنه کلاتون‌رو وردارین .
دیگه چرا باید کلامون‌رو ورداریم ؟... من ...
هیس !
؟
؟
اینه ...
کاپیتان ، بالاخره نگفتی مقصودت از اینکارا چیه ؟...



که فرمودین ، طبق محاسبه شما ما الان وسط کلیسای سنت‌پیر در رم هستیم !...
صد لعنت برشیطون ! این جزیره لعنتی کجا پنهون شده !!
کم کم دارم فکر می کنم که شوالیه دوهادوك گولمون زده ...
راستشو بخوای منم همینطور ...
بالاخره معلوم میشه الان نزدیك ظهره ، بذار یه محاسبه دقیق زمانی بکنم.
خوب،حالا بر گردیم تا محاسبه کنیم...
محل اشاره شده در نقشه اینه. ۲۳/۳۷/۴۲ عرض جغرافیائی و ۷۰/۵۲/۱۵ طول جغرافیایی. محلی که الان درآنجا هستیم طولش همونه و عرضش هم ۰۷۱/۲/۲۹
پس ما ازمحل علامت گذاری شده گذشتیم و هیچی ندیدیم!... هیچ سر در نمی آرم !...
کاپیتان، انگار ما خیلی خنگیم!...
!
مقصودت چیه پسرم ؟...
تو طول جغرافیایی‌رو با گرین‌ویچ اندازه گرفتی ؟...
خوب اینکه معلومه ،
بله،اما شوالیه دوهادوك حتماً مثل دریانوردان اون وقتها با پاریس اندازه گرفته ، بنابراین باید دو درجه بطرف شرق بریم !...
لعنت برشیطون،حق باتوست ! عجیبه که این موضوع زودتر بفکرمون نرسید ؟ ما زیادی بطرف‌غرب رفتیم ... باید برگردیم !



آهای، ملوان !... باتمام قدرت بطرف شرق !
؟
کاپیتان ، چی شده ؟ مثل اینکه داریم برمیگردیم ...
بله آقای تورنسل، داریم برمیگردیم ...
عالی وحتی میتونم بگم عالیه! من خیال کرده بودم داریم... برمیگردیم،
آدم چقدر ممکنه اشتباه کنه ! میتونستم قسم بخورم که داریم برمیگردیم ..
هنگام شب...
اینهم جزیره گنج که دنبالش بودیم !...
دیگه وا سه رفتن به‌جزیره دیر شده. حالا لنگر میندازیم وفردا صبح میریم به جزیره
بسیار خوب !
صبح روز بعد...
قایق‌رو به‌ساحل بیارین ، من میرم یه‌نگاهی به‌اطراف بکنم.


تق
خدای من! چه‌بلایی سرش اومده؟...
چی شده کاپیتان؛ مجروح شدی؟...
نه، پام به‌این بدمصب گیر کرد و افتادم، دستم هم رو ماشه بود تفنگ در رفت...
آخ!
آخ!
خونسردیتو حفظ کن!، خونسردیتو حفظ کن!
وای!
مواظب باش!
آخ!
آخ!
وای!
بذار خودشون یه‌کاری بکنن. بیا بمن کمک‌کن این تکه چوب‌رو دربیاریم، می‌خوام ببینم چیه...

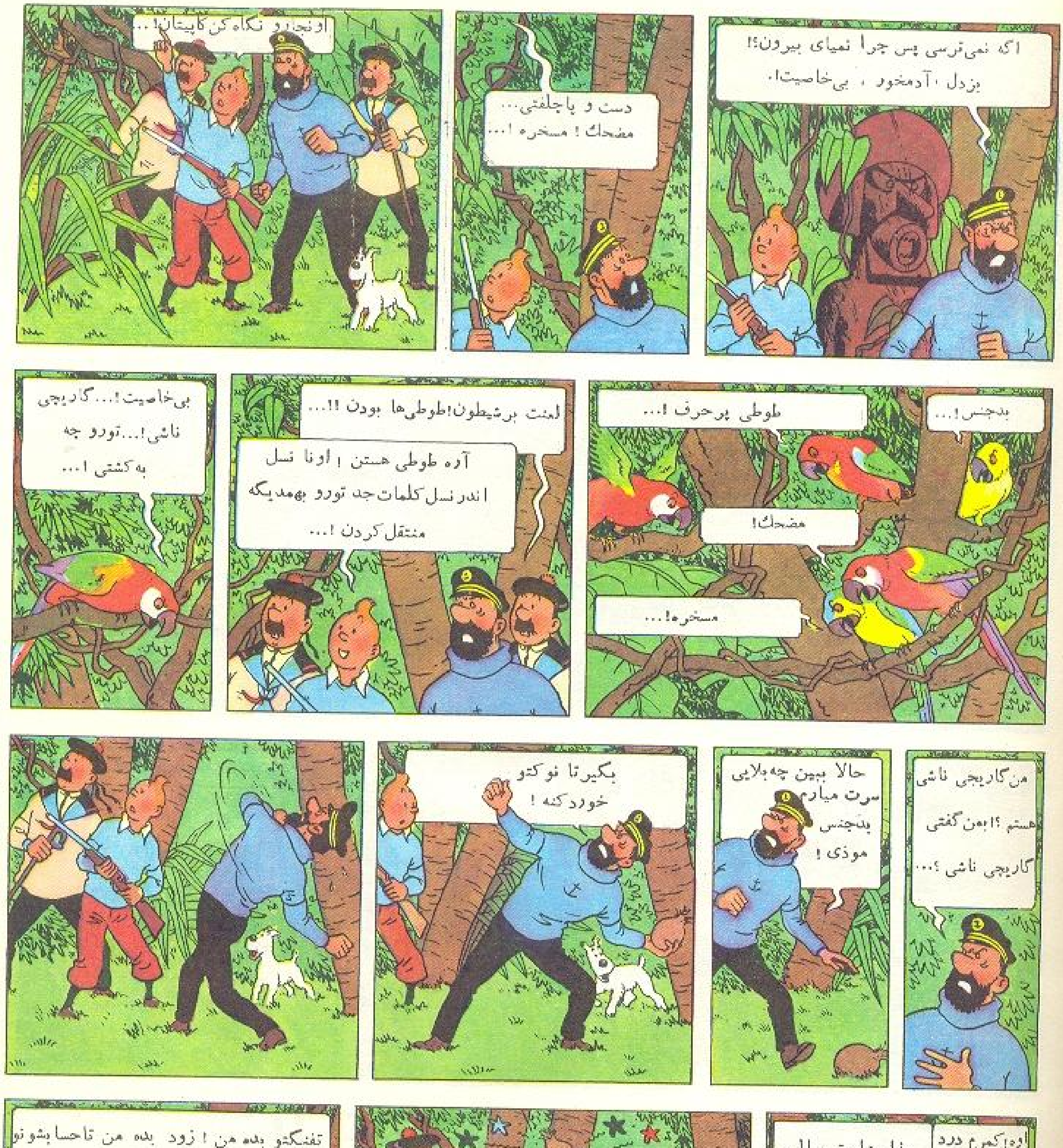

بریم ببینیم اونا چی پیدا کردن!...
آقایون، این بقایای قایقی است که شوالیه دوهادوک با اون به این جزیره اومد...
این ثابت میکنه که ما به هدف رسیدیم و گنجینه راکام سرخ پوست درعمق همین دریاست! حالاباید کفشامونو بپوشیم وحرکت کنیم!
هاف! هاف!
میلوست!... اون جلوترازما حرکت کرده.
!
؟
میلو، این استخوان‌رو ازکجا پیدا کردی؟ زودباش نشونمون بده ازکجا پیداش کردی...



لعنت برشیطون ! من اطمینان دارم که اینها استخونای راهزنائیه که در انفجار اسب ناخدا رمردن
اشتباه میکنی کاپیتان ...
.. چون اگه حرفت راست باشه باید اونارو نزدیک ساحل پیدا می کردیم ، نه ، به این نیزه نگاه کن، حتماً استخونای اهالی بومی اینجاست که تو یه نبرد کشته شدن و بعد دشمناشون اونارو خوردن!
اونارو خوردن ؟ مگه اینجا جزیره آدمخورهاست ؟...
این چیزیه که ما بزودی میفهمیم ، بهتره حرکت کنیم..
بدمصب یه سنگ رفته تو کفشم !
شما برین من بهتون میرسم ...
اونجارو نگاه کنین!...
یه نظرقربونی !...
آره یه نظرقربونی ، اما ... اما خیلی عجیبه !



اگه اشتباه نکنم باید مجسمه شوالیه دوهادوک باشه !...
چه دهانی داره ! حتماً صداش خیلی بومی‌هارو ترسونده ! قیافه‌هاشونو در نظرم مجسم می‌کنم، موقعی که برای دفعه اول شوالیه فریاد می‌زد ،
لعنت برشیطان !
کاپیتان چیزی گفتی ؟...
کی داشت داد می‌زد ؟...
چی ؟کار تو نبود ؟...
معلومه که من نبودم !... لعنت برشیطون !...
آره شوالیه هادوکه ...
لعنت برشیطان !
صدا ازین طرف می‌اومد !...
هیچکی نیست !...
کاپیتان نکنه این جزیره جادو شده باشه ، بهتره زودتر برگردیم به‌کش... کش... کشتی.
من میگم که ... از اونم بالاتر برگردیم به‌کش... کش... کشتی.
مسخره ! مضحک قلمی !...
مضحک قلمی خودتی ! بدجنس موذی!...


اگه نمی‌ترسی پس چرا نمیای بیرون؟!
بزدل، آدمخور، بی‌خاصیت!.
دست و پاچلفتی...
مضحك! مسخره!...
اونجا رو نگاه کن کاپیتان!...
بدجنس!...
طوطی پرحرف!...
مضحك!
مسخره!...
لعنت برشیطون! طوطی‌ها بودن!!...
آره طوطی هستن! اونا نسل اندر نسل کلمات جد تورو بهمدیگه منتقل کردن!...
بی‌خاصیت!... گاریچی ناشی!... تورو چه به کشتی!...
من گاریچی ناشی هستم؟! بمن گفتی گاریچی ناشی؟!...
حالا ببین چه بلایی سرت میارم بدجنس موذی!
بگیر تا نوکتو خورد کنه!
اوه! کمرم درد گرفت!
بذار واست بمالم...
تفنگتو بده من! زود بده من تا حسابشونو برسم!


آروم باش کاپیتان !
اونا طوطین !...
آدمکشا !...
ولشون کن کاپیتان ! بیا بریم...
حق با توست ، بهتره راه بیفتیم !
تفنگم کو !... تفنگمو کی ورداشت ؟...
همین یه ثانیه پیش اینجا گذاشته بودمش...
شاید افتاده تو علفها ؟...
پیدا نشد ؟...
نه، پاک گم شده !...
لعنت بر شیطون !
هیس !... گوش کن !...
این صداها از کجا میاد ؟...
اوی... اوی
اوی...
بدجنس‌های موذی لعنتی ، آتش جهنم به‌جونتون بیفته! زود تفنگو بندازین پائین !...
اینطوری نمیشه کاپیتان ، بذار من الان اونارو می‌ترسونم...
دستا بالا !... تق! تق!
اینکارو نکن !



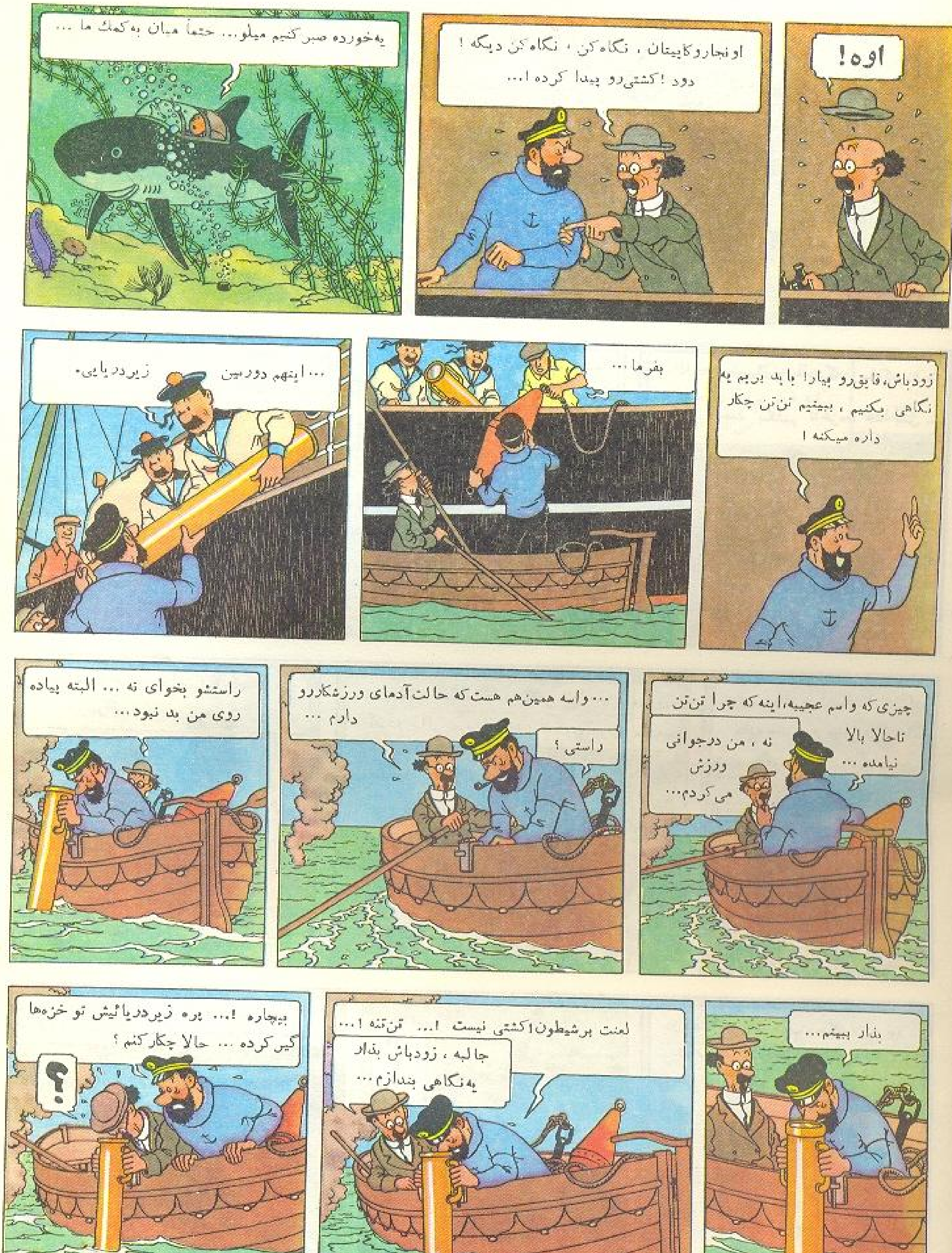
تق
دیدی آخرش تفنگو انداختی! داره می‌افته پائین...
واقعاً دستتون دردنکنه! نگاه کنین اگه سه‌سانتیمتر پائین‌تر خورده بود دیگه ازکاپیتان **هادوک** خبری نبود!
خوب دیگه خوشبختانه طوری نشد چطوره برگردیم کاپیتان؟ چون دیگه می‌دونیم که این جزیره خالی از سکنه است...
حق باتوست بر گردیم...
مجسمه! نمیتونیم همینجا بذاریمش...
لعنت برشیطون! تازه بفکرم رسید!...

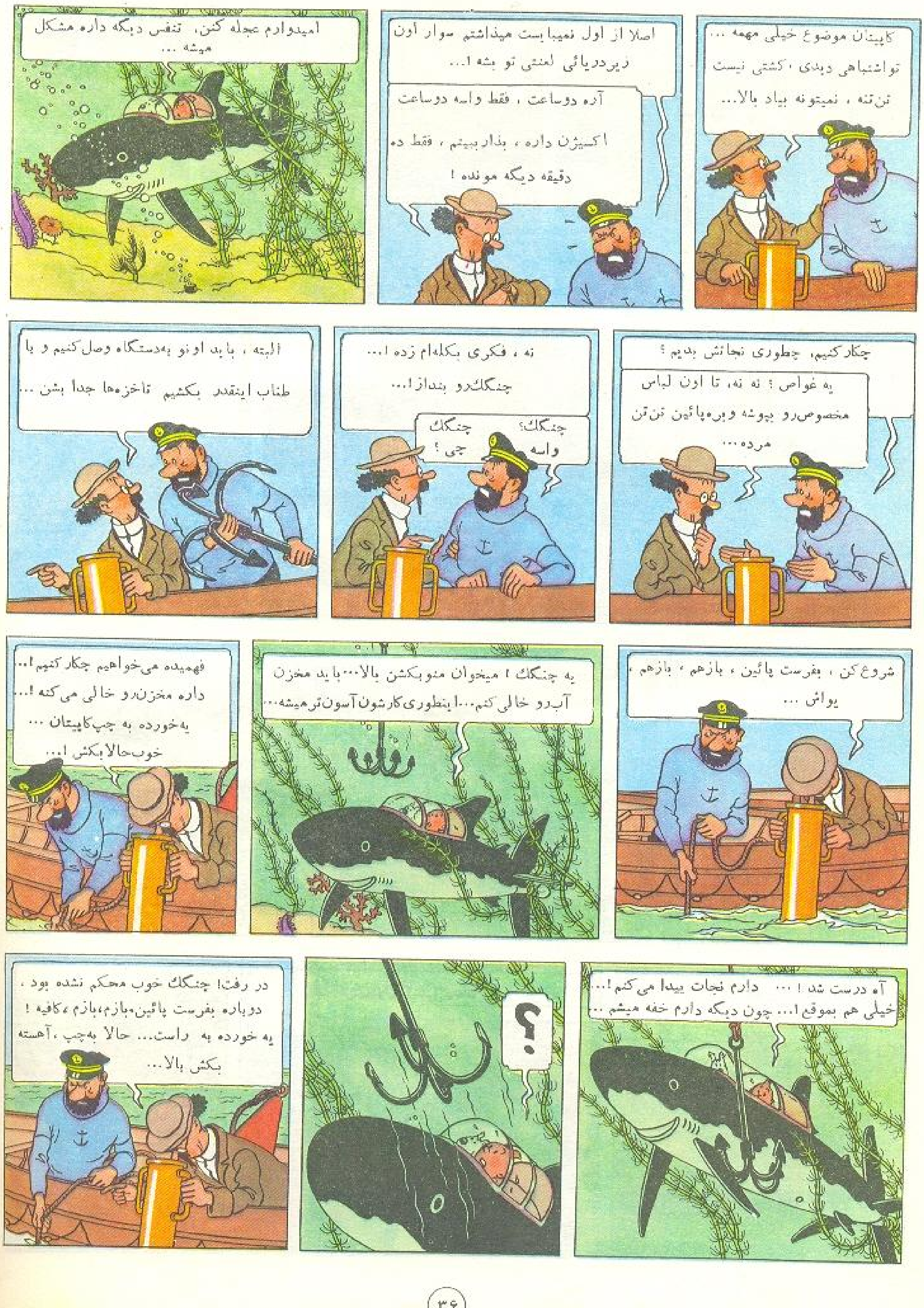

یکشب ، یادت هست؛ درسکوت فایقرانی میکردیم.
هیچ صدایی جز صدای دلنواز برخورد
پاروها با آب بگوش نمیرسید ...
مواظب باش ! ...
کوسه ماهی! ...
لعنت برشیطون! نزدیك بود دست منو قطع کنه ! ...
یکی اونجاست ، یکی هم اونطرفه ...
زود تفنگ منو بدین!...
باید درس عبرتی به این جونورا
بدم!
بنگ
می بینی کاپیتان ؛ خیال می کنم که زیردریائی
آقای تورنسل بدرد ما بخوره

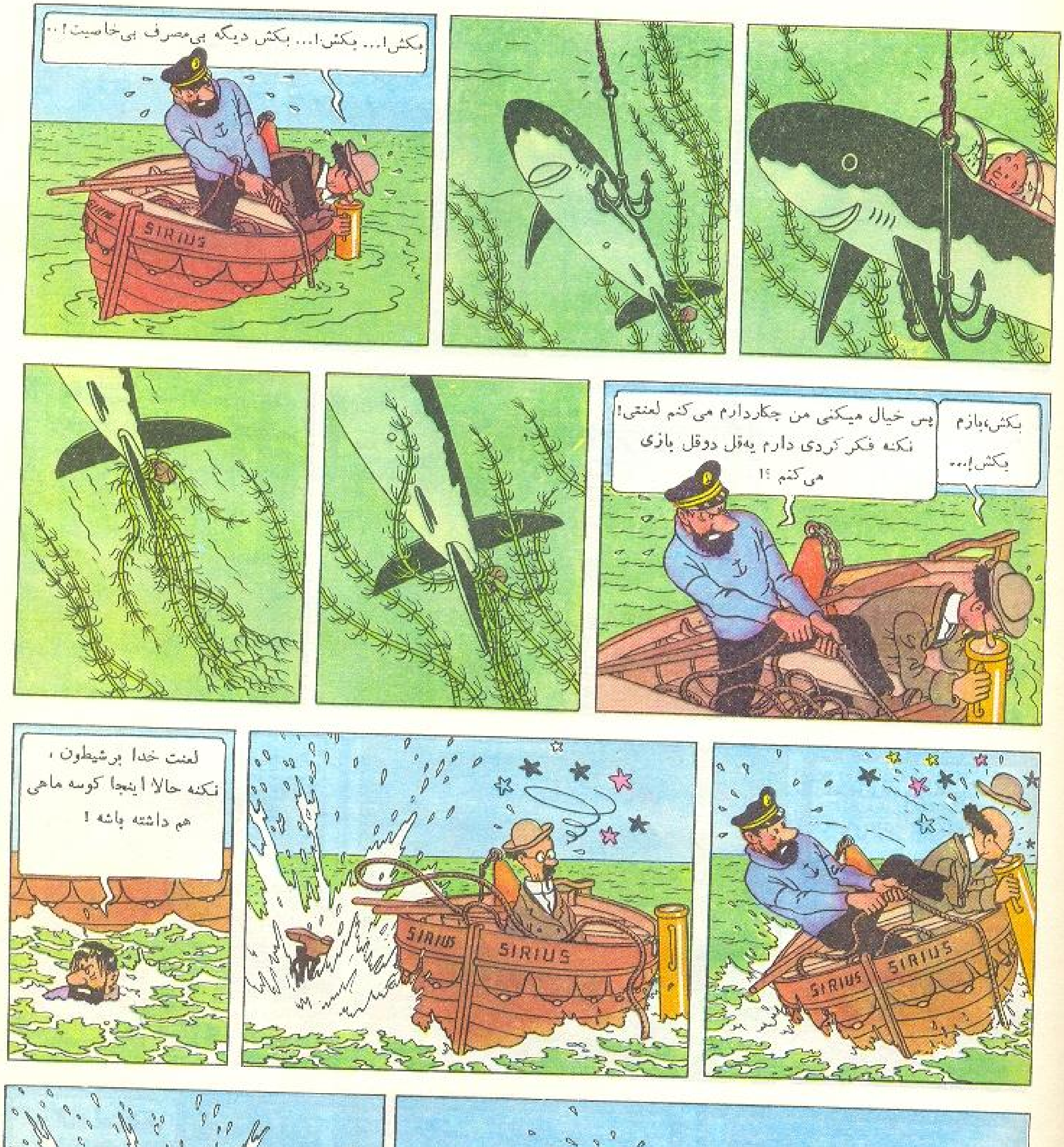

روز بعد...
تصمیم خودتو گرفتی ؟...
آره آره... آقای تورنسل یادم داده دستگاهش چطوری کار می کنه ، خطری نداره ...
آهای! ... آهای!... یه دقیقه صبر کن !...
یادم رفته بود چیزی‌رو بهت بگم. اگه به‌چیزی برخوردی ، دگمه قرمز کوچکی‌رو که طرف چپ قرار داره فشاربده . این عمل باعث میشه تاجعبه کوچکی که در زیر قرارداره آزاد بشه. تو این جعبه ماده‌ای هست که درائر برخورد با آب دود غلیظی تولید می کنه و ما اینطوری میتونیم محل تورو بدونیم...
دگمه قرمز کوچك ؟... باشه ...
نه قرمز ...
دگمه کوچك قرمز ...
بله درسته ...
خوب،خداحافظ !...
دیگه رفته زیر آب...
بامزه نیست میلو ؟...
چقدر آب داره !
چقدر آب داره !
امیدوارم خطری تهدیدش نکنه...
اوه نه ، هنوزیه ساعت نشده !...
تازه ده دقیقه است که رفته زیر آب...

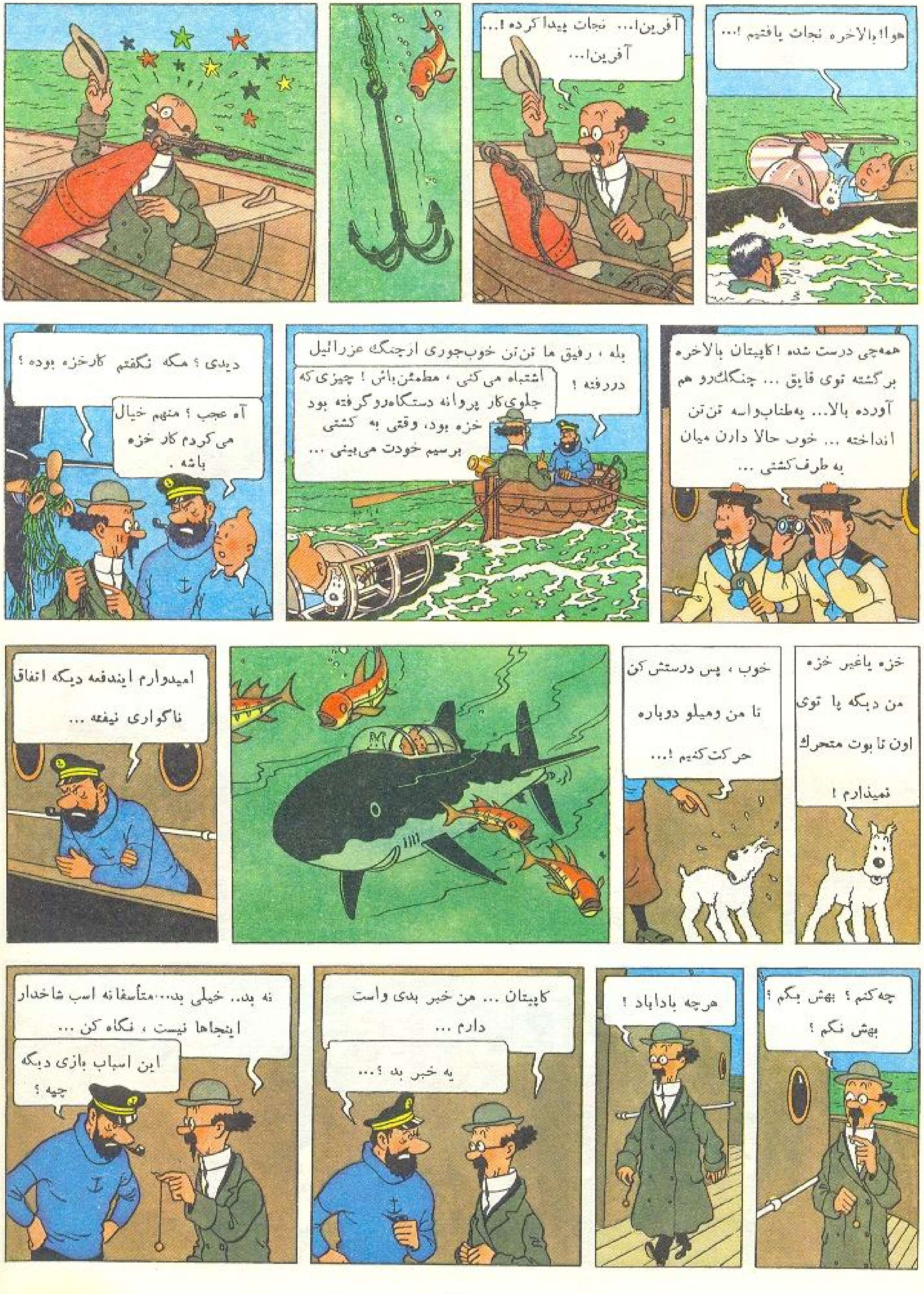


چی شده؛ حتماً موتور ازکار افتاده ،
دیگه حرکت نمی‌کنیم
؟!
اوضاع خرابه میلو. دم زیردریائی‌ما
لای خزه‌ها گیر کرده !
شاید با دنده عقب درست بشه ...
نه‌خیر امکان نداره ! زیردریائیمون
کاملاً گیر کرده ، موتورش هم کار
نمیکنه !
میلوی بیچاره ، حالا چه‌جوری ازاینجا
خلاص بشیم ؟
یه راه داریم، باید جعبه دوددرو
ول کنیم. اینطوری لااقل
دوستامون می‌فهمن ما کجا
هستیم . خب ، اینهم دگمه
قرمز
درست شد ...
اونجا!اونجا ! دود ! حتماً کشتی اسب شاخداررو پیدا
کرده
اونطرفرو نگاه‌کن آقای **تورنسل**
دود!کشتی پیدا شده !


اوه!
اونجاروکاپیتان ، نگاه کن ، نگاه کن دیگه ! دود ! کشتی‌رو پیدا کرده ا...
یه‌خورده صبر کنیم میلو... حتماً میان به‌کمک ما ...
زودباش، قایق‌رو بیارا باید بریم یه نگاهی بکنیم ، ببینیم تن‌تن چکار داره میکنه !
بفرما ...
... اینهم دوربین زیردریایی.
چیزی که واسم عجیبه،اینه که چرا تن‌تن تاحالا بالا نیامده ...
نه ، من درجوانی ورزش می کردم...
... واسه همین‌هم هست که حالت آدمای ورزشکاررو دارم ...
راستی ؟
راستشو بخوای نه ... البته پیاده روی من بد نبود...
بذار ببینم...
لعنت برشیطون! کشتی نیست !... تن‌تنه !...
جالبه ، زودباش بذار یه‌نگاهی بندازم...
بیچاره !... پره زیردریائیش تو خزه‌ها گیر کرده ... حالا چکار کنم ؟
؟


کاپیتان موضوع خیلی مهمه ... تواشتباهی دیدی، کشتی نیست تن‌تنه، نمیتونه بیاد بالا...
اصلا از اول نمیبایست میذاشتم سوار اون زیردریائی لعنتی تو بشه!...
آره دوساعت، فقط واسه دوساعت اکسیژن داره، بذار ببینم، فقط ده دقیقه دیگه مونده!
امیدوارم عجله کنن، تنفس دیگه داره مشکل میشه ...
چکار کنیم، چطوری نجاتش بدیم؟
یه غواص؟ نه نه، تا اون لباس مخصوص‌رو بپوشه وبره‌پائین تن‌تن مرده...
نه، فکری بکله‌ام زده!... چنگک‌رو بنداز!...
چنگک؟ واسه چی؟
چنگک
البته، باید اونو به‌دستگاه وصل کنیم و با طناب اینقدر بکشیم تاخزه‌ها جدا بشن...
شروع کن، بفرست پائین، بازهم، بازهم، یواش ...
یه چنگک! میخوان منو بکشن بالا... باید مخزن آب‌رو خالی کنم... اینطوری کارشون آسون‌تر میشه...
فهمیده می‌خواهیم چکار کنیم!... داره مخزن‌رو خالی می کنه!... یه‌خورده به چپ‌کاپیتان ... خوب‌حالا بکش!...
آه درست شد! ... دارم نجات پیدا می کنم!... خیلی هم بموقع!... چون دیگه دارم خفه میشم ...
؟
در رفت! چنگک خوب محکم نشده بود، دوباره بفرست پائین،بازم،بازم،کافیه! یه خورده به راست... حالا به‌چپ، آهسته بکش بالا...


بکش!... بکش!... بکش دیگه بی‌مصرف بی‌خاصیت!..
SIRIUS
بکش،بازم بکش!...
پس خیال میکنی من چکاردارم می‌کنم لعنتی! نکنه فکر کردی دارم یه‌قل دوقل بازی می‌کنم ؟!
لعنت خدا برشیطون ، نکنه حالا اینجا کوسه ماهی هم داشته باشه !
SIRIUS
SIRIUS
SIRIUS
SIRIUS
SIRIUS


هورا! بالاخره نجات یافتیم !...
آفرین!... نجات پیدا کرده !... آفرین!...
همه‌چی درست شده ! کاپیتان بالاخره برگشته توی قایق ... چنگک‌رو هم آورده بالا... یه‌طناب‌واسه تن‌تن انداخته ... خوب حالا دارن میان به طرف کشتی ...
بله ، رفیق ما تن‌تن خوب‌جوری ازچنگ عزرائیل دررفته !
اشتباه می کنی ، مطمئن‌باش ! چیزی که جلوی‌کار پروانه دستگاه‌روگرفته بود خزه بود، وقتی به کشتی برسیم خودت می‌بینی ...
دیدی ؟ مگه نگفتم کارخزه بوده ؟
آه عجب ؟ منهم خیال می کردم کار خزه باشه .
خزه یاغیر خزه من دیگه پا توی اون تا بوت متحرك نمیذارم !
خوب ، پس درستش کن تا من ومیلو دوباره حرکت‌کنیم !...
امیدوارم ایندفعه دیگه اتفاق ناگواری نیفته ...
چه‌کنم ؟ بهش بگم ؟ بهش نگم ؟
هرچه باداباد !
کاپیتان ... من خبر بدی واست دارم ...
یه خبر بد ؟...
نه بد.. خیلی بد...متأسفانه اسب شاخدار اینجاها نیست ، نگاه کن ...
این اسباب بازی دیگه چیه ؟

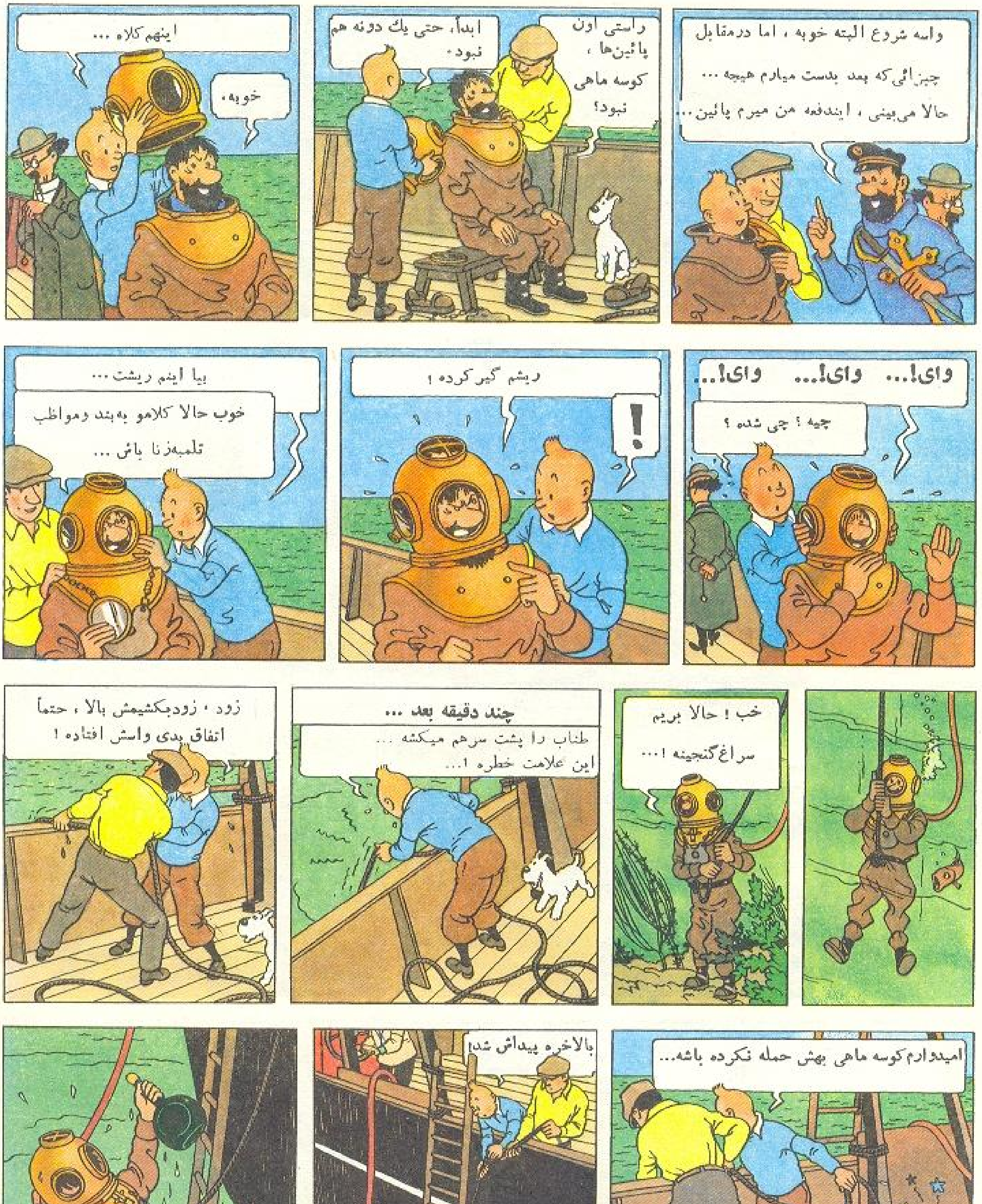


بله یه پاندوله ...من دراثر مطالعاتی که با این پاندول کردم به‌این نتیجه رسیدم که کشتی اینجا نیست...
با همین اسباب‌بازی مطالعه کردی ؟...
بله باید طرف غرب باشه، حالا خواهی دید ... پاندول من ازشرق به‌غرب حرکت می‌کنه، می‌بینی؟ شروع شد...
خوب تماشا کردی ؛ داره طرف غرب‌رو نشون میده . اسب شاخدار باید دراین جهت باشه ...
اونطرف‌رونگاه‌کن کاپیتان !... دود !...
اونم زیردریائی تن‌تنه که داره میاد بالا اینذفعه دیگه کشتی‌رو پیدا کرده ...
پیداش کردی ؟...
غرب،بازم طرف غرب ...
آره اسب شاخدارو پیدا کردم ، لباس غواصی‌رو حاضر کنین !
فکر می‌کنی موفق بشی ؟...
البته ، هرفوت وفنی که بمن یاد دادی بکار می‌زنم.
خوب ! پس فراموش نکن، هروقت خواستی بیایی بالا دوبار طناب‌رو بکش ، اگه باخطری روبرو شدی طناب‌رو چندین بار بکش...
باشه...
خوب دیگه ابرو !...
آماده !...
؟
هاف ! هاف !
هاف ! هاف !


درست شد ، رسید به کف دریا ...
پس اسب شاخدار اینه !



لعنت به‌این شانس !...
چی شده‌که هوا نمیرسه !...
لعنت برشیطون ! شما دونفر به‌جای تلمبه زدن
اینجا چکار می کنین ؟...
ما ؟... ماداشتیم استراحت می کردیم
آخه خیلی خسته شدیم...
تنبل‌های بی‌عرضه زود
تلمبه بزنین ،
لعنت برشیطون !...
عجله‌کنین ! تندتر !...
اخیش! حالا بهتر شد! یه‌خورده
هوا رسید...
نزدیك بود جوونمرگ‌شم !...
راستی کاپیتان ، هیچ سر در نمی‌آرم ... حالا که
اسب شاخدار اینجا نیست ، پس تن‌تن واسه‌چی
رفته تو دریا ؟...
شاید رفته آب‌تنی کنه !...
آب‌تنی کنه ؟ پس چرا
من نمی‌بینمش ؟...
دوبار طناب‌روکشید ،
میخواد بیاریمش بیرون ،
مطمئنم که چیزی پیدا کرده !
حالا بکش ... بکش ... بکش ...
پیداش شد .
چی آورده ؟...
یه صلیب طلا باسنگهای قیمتی ، با یه‌شمشیر !
این صلیب فوق‌العاده است !...
واسه شروع کار بدنیست،هان ؟...
چرا ؟ آخه چرا بمن گفتن که
تن‌تن رفته آب‌تنی کنه ؟...

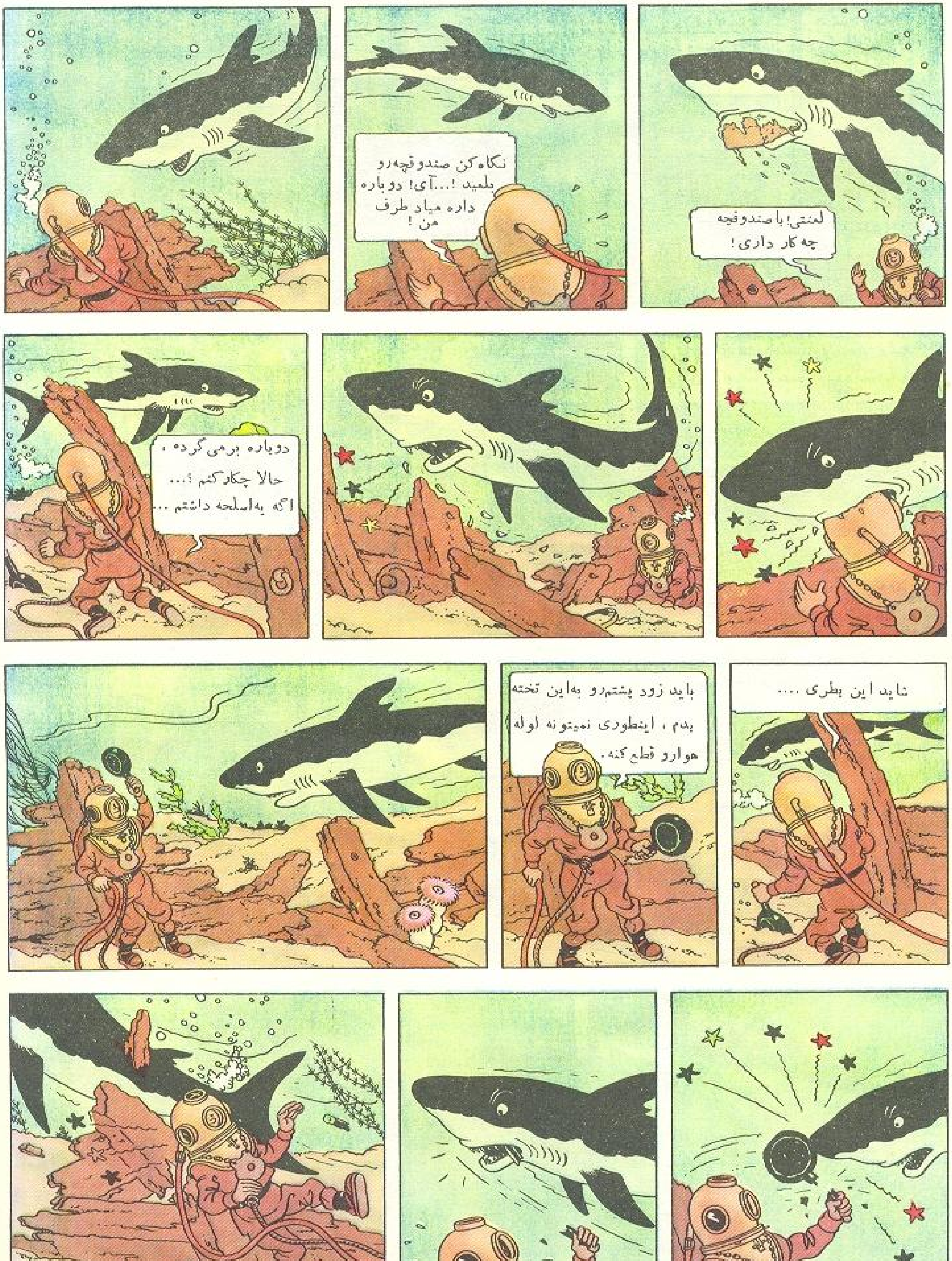


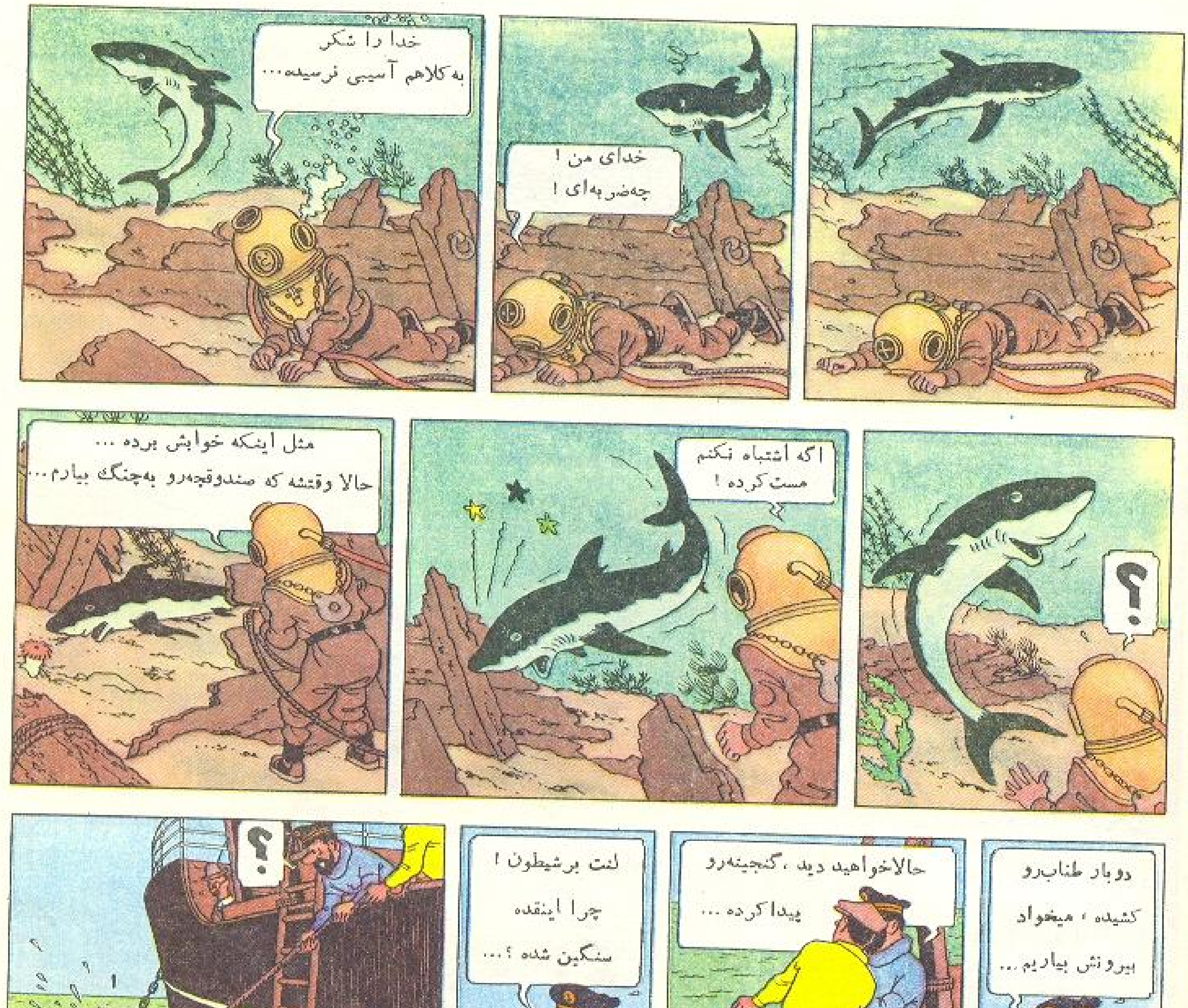
واسه شروع البته خوبه ، اما درمقابل چیزائی که بعد بدست میارم هیچه ... حالا می‌بینی ، ایندفعه من میرم پائین...
راستی اون پائین‌ها ، کوسه ماهی نبود؟
ابداً، حتی یك دونه هم نبود.
اینهم کلاه ...
خوبه.
وای!... وای!... وای!...
چیه ؛ چی شده ؟
ریشم گیر کرده !
!
بیا اینم ریشت...
خوب حالا کلامو به‌بند ومواظب تلمبه‌زنا باش ...
خب ! حالا بریم سراغ گنجینه !...
چند دقیقه بعد ...
طناب را پشت سرهم میکشه ... این علامت خطره !...
زود ، زودبکشیمش بالا ، حتماً اتفاق بدی واسش افتاده !
امیدوارم کوسه ماهی بهش حمله نکرده باشه...
بالاخره پیداش شد!


یه‌بطری !...
این دیگه چیه؟...
یه بطری مشروب بچه‌ها!...
رم جامائیك !... دویست وپنجاه ساله !
لنگه‌اش تودنیا پیدا نمیشه !
قرت...قرت...
قرت...
به‌به ! بی‌نظیره ، واقعاً بی‌نظیره ! بیا یه‌لبی
ترکن ، آره‌آره معطل‌نکن ، حالا می‌رم
یه‌بطری‌دیگه واسه خودم میارم ...
حتماً به‌سرش زده ، بدون کلاه پریده
توآب !...
لعنت خدا برشیطون ! این دو تا
جونور بی‌خاصیت بازفراموش
کردن تلمبه بزنن !...
لعنتی‌ها ، آتش بجون
گرفته‌ها ، بی‌عرضه‌ها ،
رقاصا !
تقصیر خودته که ...
ساکت ! بهتون گفته بودن
بزنین ، پس چرا تلمبه نزدین؟
مفتخورهای بی کله!...
بیخود خودتو خشك نکن
کاپیتان ، اول بایدآبی‌روکه
تولباست رفته خارج کنیم...
درش بیار...
لباسمو دربیارم ؟ هرگز !
دو دقیقه استراحت
می کنم بعدش می‌رم
تو آب ..


می‌بینی؟ منکه بهت گفته بودم! لباست پر آبه. باید آب‌رو خارج کرد...
درست شد! حالا اگه دلت می‌خواد می‌تونی بری تو آب... اما کلاهتو فراموش نکن!...
خوب دیگه بریم! شما بچه‌ها! اگه تا قبل از اینکه بشما دستور بدن تلمبه زدن رو قطع کنین وای به حالتون! فهمیدین؟
آره تلمبه می‌زنیم...
ببینیم ایندفعه چی میاره...
همان شب ...
روز خوبی بود! اول این صلیب... بعدش هم مشروب عالی!... مشروبه واقعاً فوق‌العاده بود!...
البته، اما من ترجیح می‌دادم گنج‌رو پیدا کنم.
به! فردا پیداش می‌کنیم، مگه نه آقای تورنسل؟...
ممکنه، اما من خیال می‌کنم شراب چند ساله باشه...
تلپ
تلپ
تلپ
هیس!
انگار صدای پرنده است...
بیشتر شبیه صدای چرخیه که خوب روغن کاری نشده باشه...
تلپ
بریم ببینیم تا خیالت راحت باشه...
نگاه کن کاپیتان!... صدا از تلمبه است!...


تلپ ! تلپ
هیچ معلوم هست این ساعت شب اینجا
چکار می کنین !
کاپیتان مگه یادت رفته ، توهنوز بما دستور ندادی تلمبه‌زدن روقطع کنیم ، خوب ماهم داریم تلمبه می‌زنیم...
از اونم بالاتر ، تلمبه می‌زنیم...
برین بخوابین دیگه کله پوکا !... واسه تلمبه زدن هنوز وقت دارین !
روز بعد...
حس می کنم که تن‌تن گنجینه‌رو امروز صبح پیدا می‌کنه...
باز یه بطری مشروب... بذارمش واسه کاپیتان .
جالبه ، اینجی میتونه باشه ؟...
یه صندوقچه ! خدای من ! یعنی گنجینه راکام سرخ پوست همینه ؟...
زود برم بالا!... ببینم توی این صندوقچه چیه.

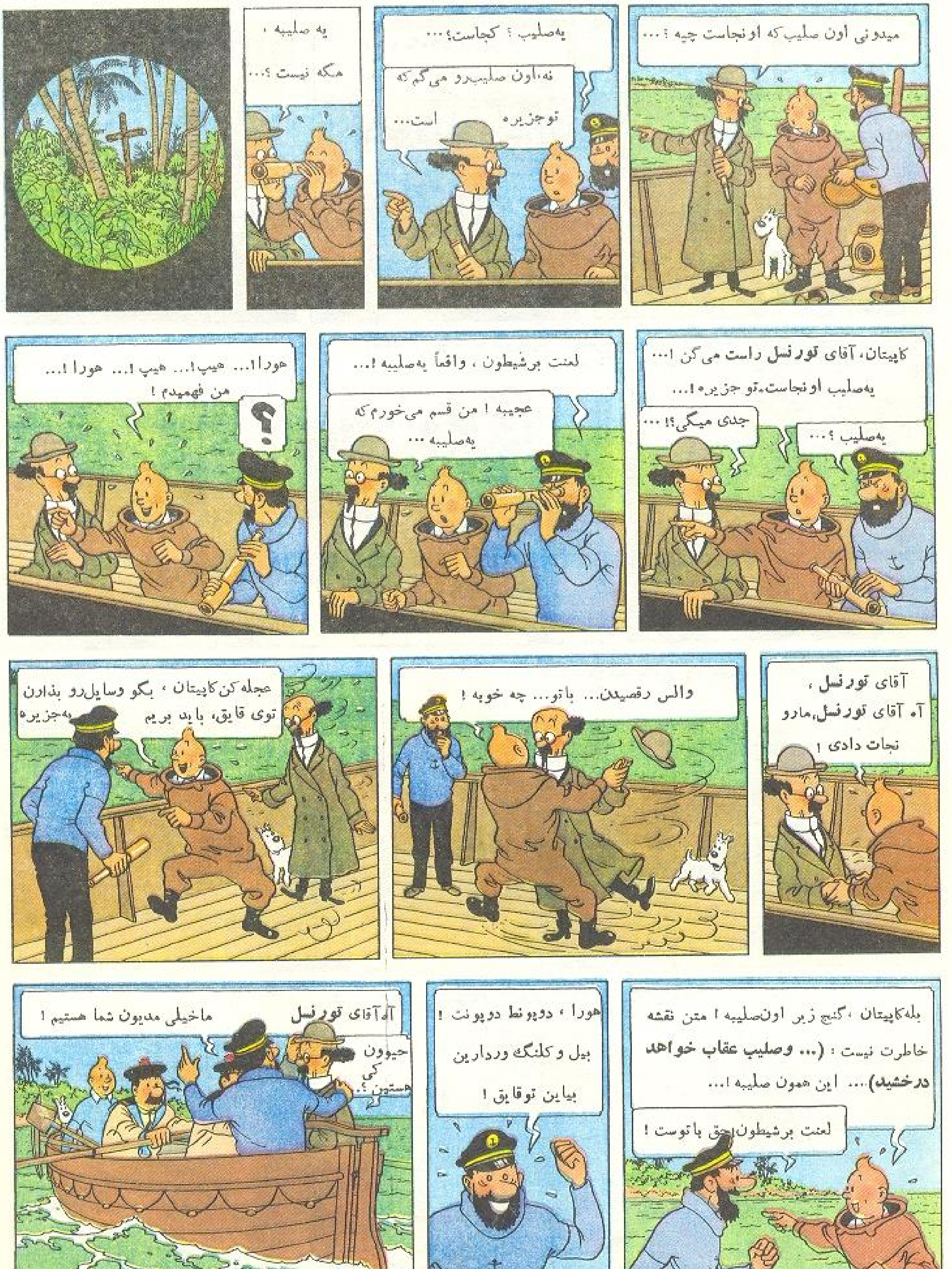

نگاه‌کن صندوقچه‌رو بلعید !...آی! دوباره داره میاد طرف من !
لعنتی! با صندوقچه چه کار داری!
دوباره برمی گرده ، حالا چکار کنم ؟... اگه یه اسلحه داشتم ...
باید زود پشتم‌رو به‌این تخته بدم ، اینطوری نمیتونه لوله هوارو قطع کنه .
شاید این بطری ....

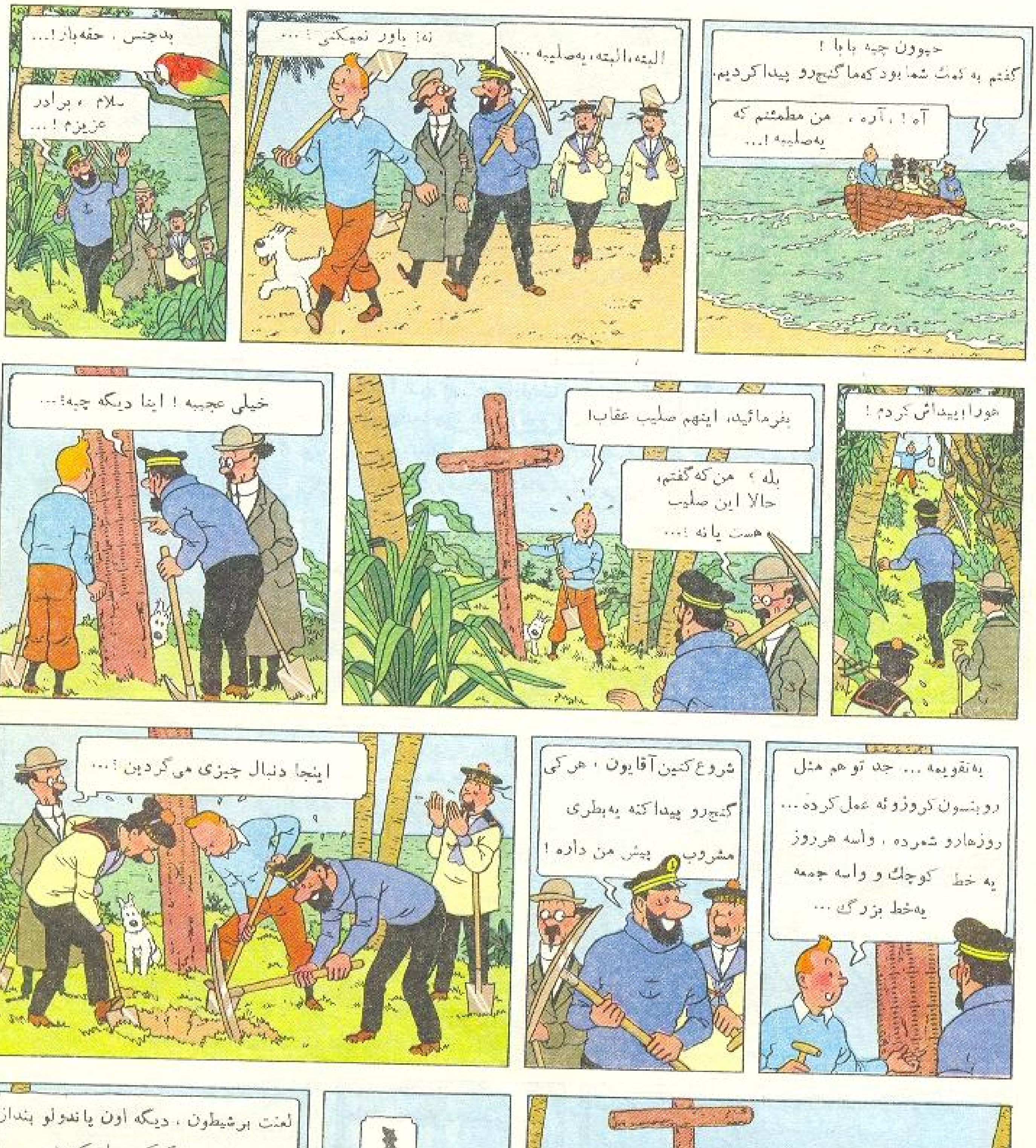

خدای من !
چه‌ضربه‌ای !
خدا را شکر
به‌کلاهم آسیبی نرسیده...
؟
اگه اشتباه نکنم
مست کرده !
مثل اینکه خوابش برده ...
حالا وقتشه که صندوقچه‌رو به‌چنگ بیارم...
دوبار طناب‌رو
کشیده ، میخواد
بیرونش بیاریم...
حالاخواهید دید ، گنجینه‌رو
پیدا کرده ...
لنت برشیطون !
چرا اینقده
سنگین شده ؟...
؟
یه‌کوسه ماهی، لعنت برشیطون ؟
این پسره رفته واسه‌ما
کوسه‌ماهی شکار کرده ؟
حالا با این جونور چکار کنیم ؟
بهتره ازخودش بپرسیم ...
درسته ، زود یه‌طناب دیگه واسش
بفرست وبیارش بالا ...
حالا نوبت منه که
برم بالا ...
نمیدونم کاپیتان
چی میکه ...

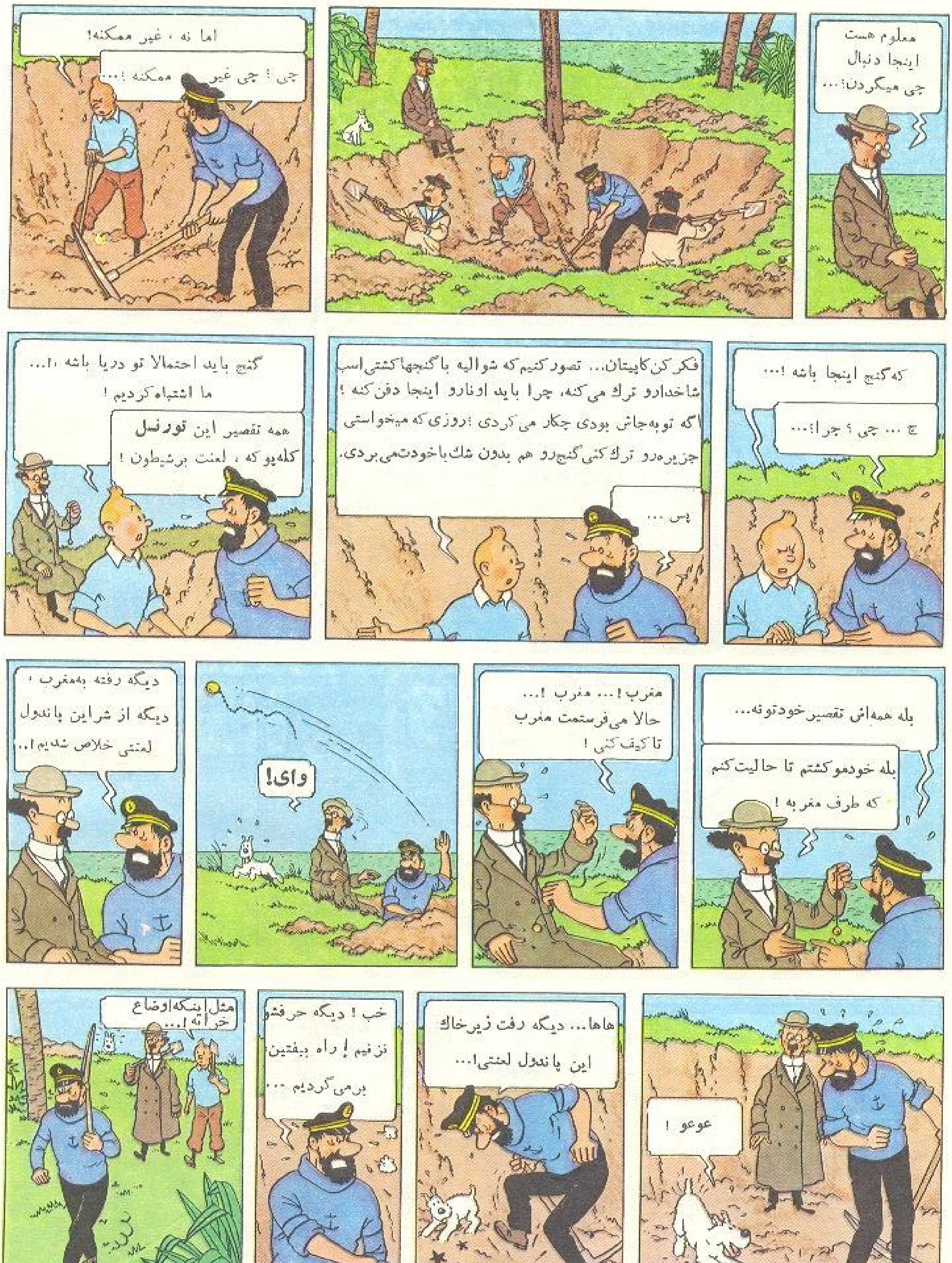


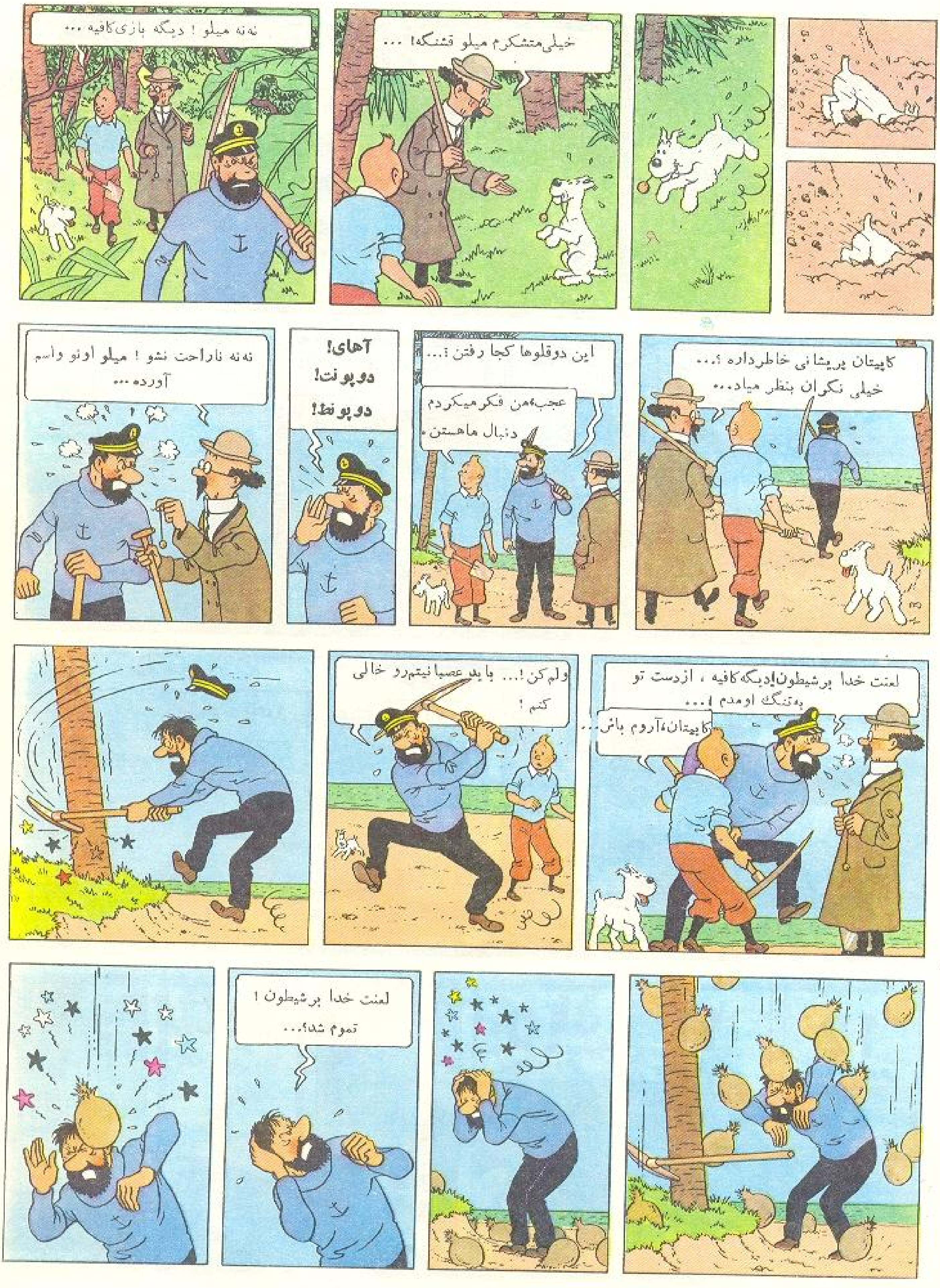
مقصودت ازین شوخی چی بود ؟...
چه شوخی ؟ بگو شکم کوسه ماهی رو بشکافن خودت می‌بینی...
بهرحال بالهاش خیلی قشنگن...
چند لحظه بعد...
کاپیتان!... کاپیتان!... ببین توشکم کوسه ماهی چی پیدا کردیم...
یه‌صندوقچه!... یه‌صندوقچه!... گنجینه راکام سرخ‌پوست!... گنجینه راکام سرخ‌پوست!... بالاخره پیدا شد!...
زود بیائید به‌کابین من!...
بازکردنش آسون نیست... زنگ زده...
اونطوری بیفایده است، تیغه‌اش می‌شکنه، بهتره اینو بگیری...
فکرخوبیه، شما محکم بگیرین...
فشاربده... فشاربده... نترس ما محکم داریم...
درست شد!...
جر
لعنت خدا برشیطون! دیدی چی شد، اینکه گنج نیست!...
یه نقشه قدیمیه‌که رطوبت داغونش کرده!...
نقشه؟ خوب به‌چه دردی می‌خوره؟ نقشه‌که واسه‌ما گنج نمیشه؟
کاپیتان بهتره به‌این زودی مأیوس نشی، باید به‌جستجو ادامه بدیم...
چه فایده‌ای داره؟...


پیدا کردم ! پیدا کردم !
اینا یه نقشه‌های قدیمین ! فهمیدی؟ نقشه قدیمی !...
از دست این خنگ بی کله بالاخره دیوونه می‌شم !...
لعنت بر شیطون ! تو دیگه اینجا چکار میکنی !...
من ؟ خوب می‌بینی دیگه ، دارم بدوستم کمك می‌کنم بره پائین ... اوه ! وحشت نکن ، من خوب از خودتون یاد گرفتم که چه جوری...و...
فکر تلمبه را فرمودین !... نکنه خیال کردی تلمبه واسه خودش کار می کنه .
بله !!..
کله پوك ! حالا من ناچارم تلمبه بزنم ! پوستی ازت بکنم که کیف کنی !
یا صاحب زمین و آسمون ! اون چیه روی عرشه !...
کفش غواصی ! اون کفش غواصی‌رو فراموش کرده !
پانزده روز گذشت...
وما همینطورداریم تلمبه می‌زنیم !..
همینطورتند !
دیگه بسه ! ول کنین اون تلمبه لعنتی‌رو ! مگه نمی‌بینین تن‌تن اومده بالا !..
خوب !...
هیچ ! بازم هیچ !... همه‌جای قسمت عقب‌رو بازرسی کردم ...
همونطوره که من گفتم ، ما گنج‌رو پیدا نمی‌کنیم !
فکرشو نکن کاپیتان ، تو...


میدونی اون صلیب که اونجاست چیه ؟...
یه‌صلوب ؟ کجاست؟...
نه، اون صلیبرو می گم که توجزیره است...
یه صلیبه ، مگه نیست ؟...
کاپیتان، آقای تورنسل راست می گن !... یه‌صلیب اونجاست، تو جزیره !...
یه‌صلیب ؟...
جدی میگی؟!...
لعنت برشیطون ، واقعاً یه‌صلیبه !...
عجیبه ! من قسم می‌خورم که یه‌صلیبه ...
هورا!... هیپ!... هیپ !... هورا !... من فهمیدم !
?
آقای تورنسل ، آه آقای تورنسل، مارو نجات دادی !
والس رقصیدن... باتو... چه خوبه !
عجله کن کاپیتان ، بگو وسایل‌رو بذارن توی قایق، باید بریم به‌جزیره
بله‌کاپیتان ، گنج زیر اون‌صلیبه ! متن نقشه خاطرت نیست : (... وصلیب عقاب خواهد درخشید)... این همون صلیبه !...
لعنت برشیطون، حق باتوست !
هورا ، دوپونط دوپونت ! بیل و کلنگ وردارین بیاین توقایق !
آه آقای تورنسل ماخیلی مدیون شما هستیم !
حیوون کی هستین ؟..


حیوون چیه بابا !
گفتم به کمک شما بود که‌ما گنج‌رو پیدا کردیم.
آه ! ، آره ، من مطمئنم که یه‌صلیبه !...
البته، البته، یه‌صلیبه ...
نه: باور نمیکنی !...
بدجنس ، حقه‌باز !...
سلام ، برادر عزیزم !...
هورا ! پیداش کردم !
بفرمائید، اینهم صلیب عقاب!
بله ؟ من که گفتم، حالا این صلیب هست یا نه !...
خیلی عجیبه ! اینا دیگه چیه !...
یه‌تقویمه ... جد تو هم مثل روبنسون کروزوئه عمل کرده ... روزهارو شمرده ، واسه هرروز یه خط کوچك و واسه جمعه یه‌خط بزرگ ...
شروع کنین آقایون ، هر کی گنج‌رو پیدا کنه یه‌بطری مشروب پیش من داره !
اینجا دنبال چیزی می گردین !...
!
لعنت برشیطون ، دیگه اون پاندولو بنداز دور و یه‌کمکی بما بکن !...
باز طرف غربه ، آره

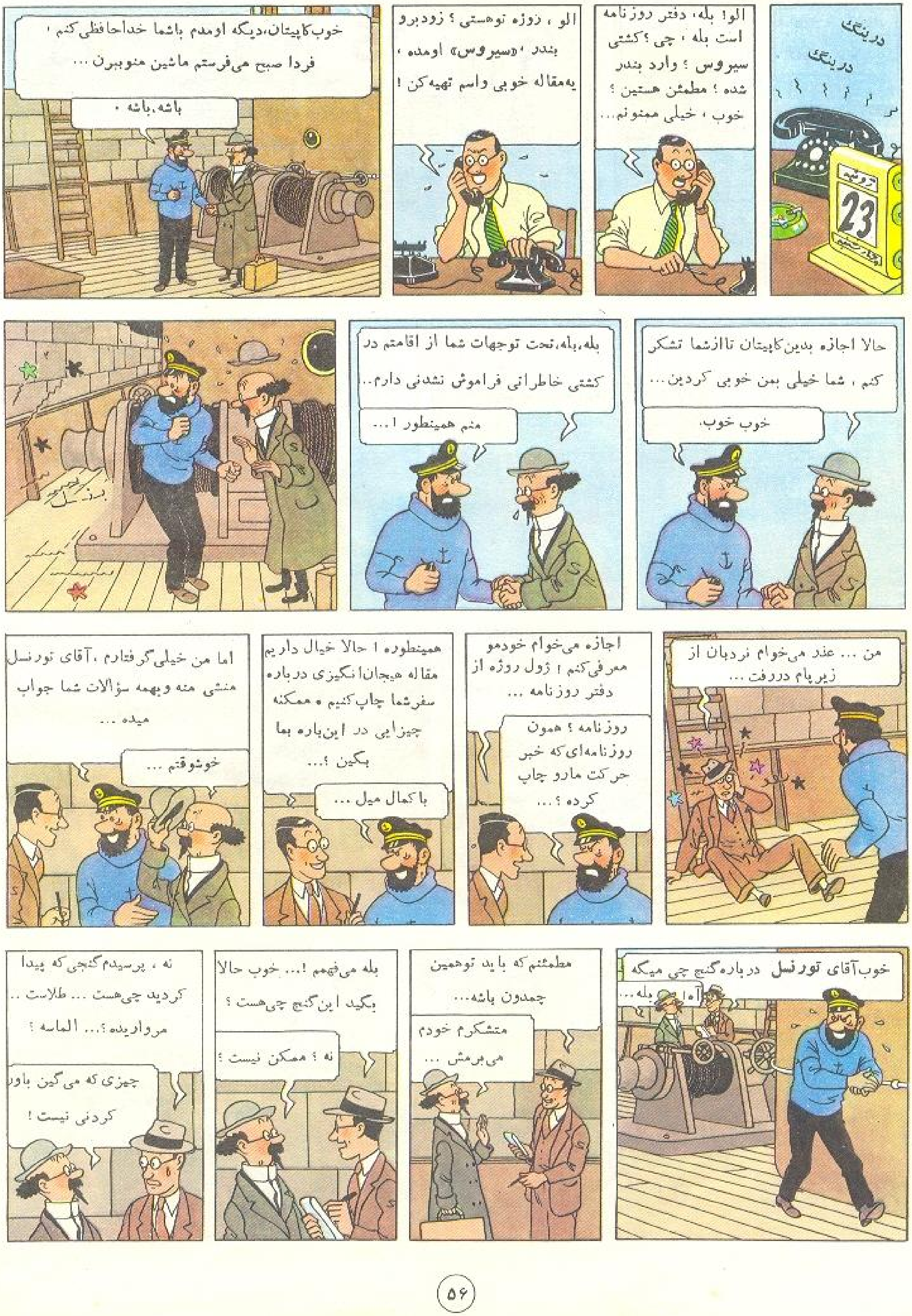

معلوم هست اینجا دنبال چی میگردن؟...
اما نه ، غیر ممکنه!
چی ؟ چی غیر ممکنه !...
که گنج اینجا باشه !...
ع ... چی ؟ چرا؟...
فکر کن کاپیتان... تصور کنیم که شوالیه با گنجها کشتی اسباب خدارو ترک می کنه، چرا باید اونارو اینجا دفن کنه ؟ اگه تو به جاش بودی چکار می کردی ؟ روزی که میخواستی جزیره رو ترک کنی گنج رو هم بدون شك با خودت می بردی.
پس ...
گنج باید احتمالا تو دریا باشه !...
ما اشتباه کردیم !
همه تقصیر این تورنسل کله پوکه ، لعنت برشیطون !
بله همه اش تقصیر خودتونه...
بله خودمو کشتم تا حالیت کنم که طرف مغربه !
مغرب !... مغرب !...
حالا می فرستمت مغرب تا کیف کنی !
وای!
دیگه رفته به مغرب !
دیگه از شر این پاندول لعنتی خلاص شدیم !..
عوعو !
هاها... دیگه رفت زیر خاك این پاندول لعنتی!...
خب ! دیگه حرفشو نزنیم ! راه بیفتین برمی گردیم ...
مثل اینکه اوضاع خرابه !...


خیلی متشکرم میلو قشنگه! ...
نه نه میلو! دیگه بازی کافیه ...
کاپیتان پریشانی خاطرداره!... خیلی نگران بنظر میاد...
این دوقلوها کجا رفتن!...
عجب، من فکرمیکردم دنبال ماهستن.
آهای! دوپونت! دوپونط!
نه نه ناراحت نشو! میلو اونو واسم آورده ...
لعنت خدا برشیطون! دیگه کافیه، ازدست تو بتنگ اومدم!...
کاپیتان، آروم باش...
ولم کن!... باید عصبانیتمرو خالی کنم!
لعنت خدا برشیطون! تموم شد!...



کاپیتان تو یه‌خورده استراحت کن تامن برم این دوتا پهلوان پنبه‌ها رو پیدا کنم
باشه، برو
آخه کدوم گوری ممکنه رفته باشن!
تن‌تن کجا رفته؟...
به غرب!
انگار صداشونو می‌شنوم...
معلوم هست اینجا چکار می‌کنین؟
ما؟ داریم چاله‌رو پر می‌کنیم، لازمه، آخه ممکنه آدمای سر بهوا بیفتن توش...
روز بعد...
واقعاً خیال داری به‌جستجو ادامه بدی؟
یه چند روز دیگه ادامه میدم کاپیتان. امروز نهمه، اگه تا پانزدهم چیزی پیدا نکردیم ول می‌کنیم و برمی‌گردیم...
هرچی تو بگی...
تازه وقتمون هم تلف نمیشه، اینطوری میتونیم بعضی ازقسمتهای کشتی، مخصوصاً مجسمهٔ روی دماغه‌شو بیاریم بالا...
تلمبه زدن شروع شد
امیدوارم این پانزدهم هرچه زودتر برسه، دیگه ازاینکار خسته شدم...
راستی، امروز تورنسل‌رو ندیدم، نکنه مریض شده باشه؟...
10
پنجشنبه دهم
11
جمعه یازدهم
نمیدونم سر تورنسل چی اومده چهار روزه که ازاطاقش بیرون نیومده
12
شنبه دوازدهم

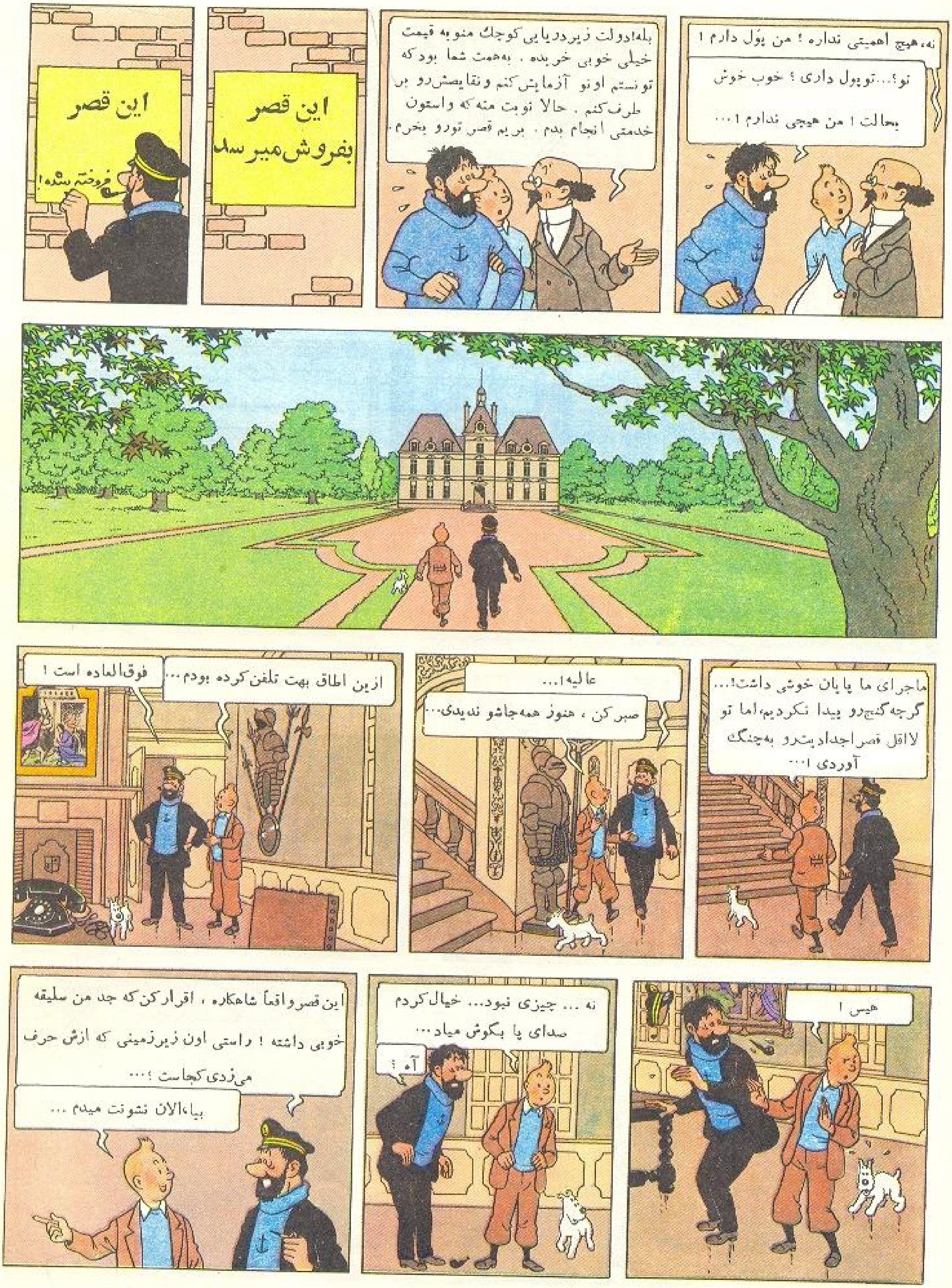

13
یکشنبه سیزدهم
هیچی پیدا نکردم کاپیتان ...
14
دوشنبه چهاردهم
15
سه‌شنبه پانزدهم
؟
اهه .. بله، چی‌شده ، انگار...
بله... نه‌اشتباه نمیکنم ، باید‌به کاپیتان خبر بدم !
ببین کاپیتان ، بدشانسی نباید اوقاتمون‌رو تلخ کنه ، البته حیف شد که این وضع پیش اومد اما ...
کاپیتان، کاپیتان، کشتی واده راه می‌ره !
پس می‌خواستی چکار کنه ؟ تانگو برقصه ؟ ...
آه، حالا فهمیدم ! شما بالاخره متوجه شدین که کشتی اسب شاخدار اینجایی که دنبالش می گشتین نیست وحالا دارین بطرف مغرب می‌رین ... حالا فهمیدم ...
زودباش ! بامن بیا ببینم !...
این چیه ؟ ... پس این‌چیه ؟ ... نکنه مجسمه‌گاو بالدار باشه !
واقعاً اسب شاخداره ! پس چرا پاندولم طرف غرب‌رو نشون میداد ؟ خیلی عجیبه...
16
چهارشنبه
17
پنجشنبه
18
جمعه
19
شنبه
20
یکشنبه
21
دوشنبه
22
سه‌شنبه

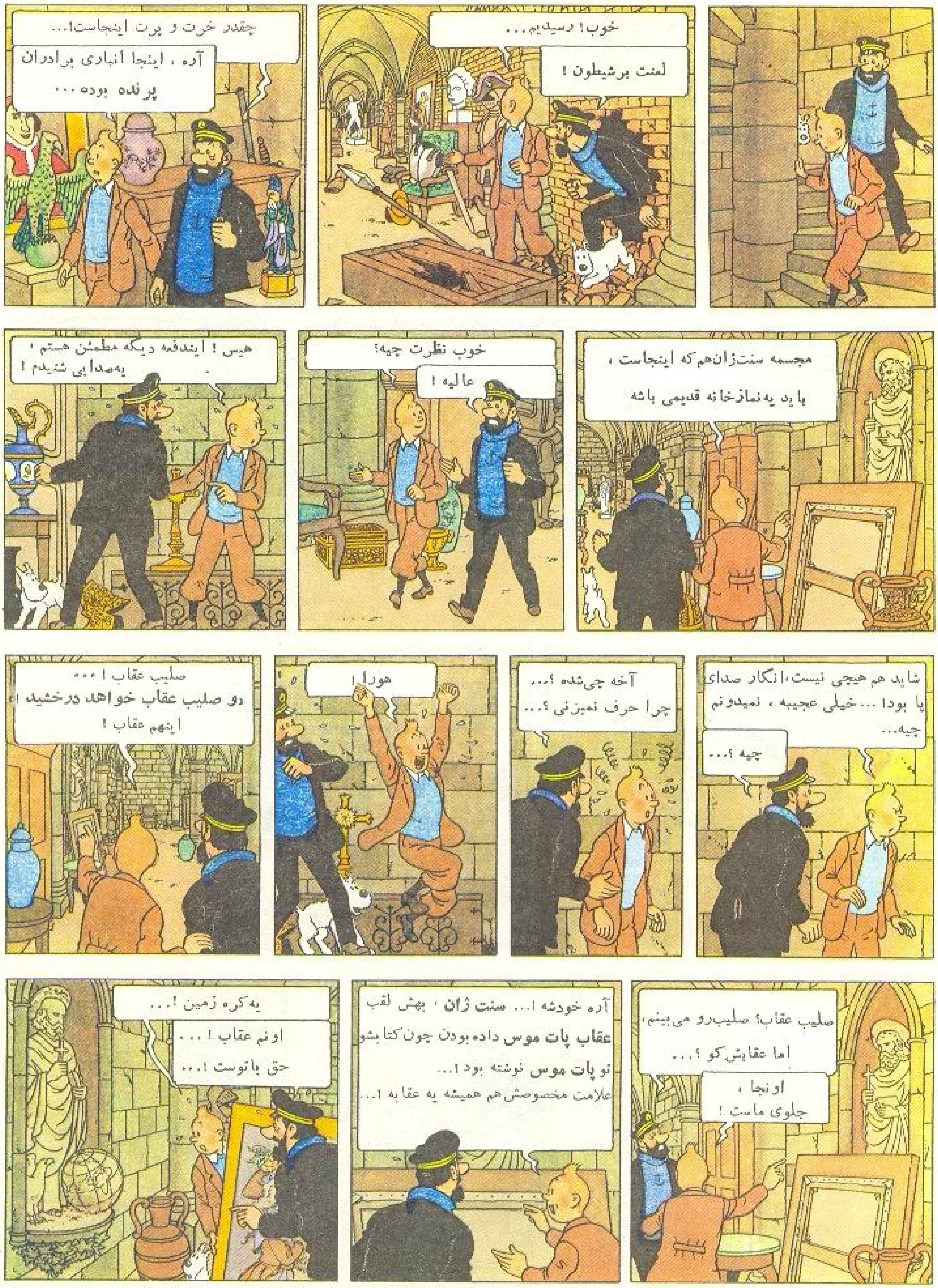

درینگ
درینگ
23
الو! بله، دفتر روزنامه است بله، چی؟کشتی سیروس؟ وارد بندر شده؟ مطمئن هستین؟ خوب، خیلی ممنونم...
الو، ژوزه توهستی؟ زودبرو بندر، «سیروس» اومده، یه‌مقاله خوبی واسم تهیه‌کن!
خوب‌کاپیتان، دیگه اومدم باشما خداحافظی کنم، فردا صبح می‌فرستم ماشین منو ببرن...
باشه، باشه.
حالا اجازه بدین کاپیتان تاازشما تشکر کنم، شما خیلی بمن خوبی کردین...
خوب خوب.
بله، بله، تحت توجهات شما از اقامتم در کشتی خاطراتی فراموش نشدنی دارم..
منم همینطور!...
من ... عذر می‌خوام نردبان از زیرپام دررفت...
اجازه می‌خوام خودمو معرفی‌کنم! ژول روژه از دفتر روزنامه ...
روزنامه؟ همون روزنامه‌ای‌که خبر حرکت مارو چاپ کرده؟...
همینطوره! حالا خیال داریم مقاله هیجان‌انگیزی درباره سفرشما چاپ‌کنیم. ممکنه چیزایی در این‌باره بما بگین؟...
باکمال میل...
اما من خیلی گرفتارم، آقای تورنسل منشی منه وبهمه سؤالات شما جواب میده...
خوشوقتم...
خوب‌آقای تورنسل درباره‌گنج چی میگه
آه! بله...
مطمئنم‌که باید توهمین چمدون باشه...
متشکرم خودم می‌برمش...
بله می‌فهمم!... خوب حالا بگید این‌گنج چی‌هست؟
نه؟ ممکن نیست؟
نه، پرسیدم‌گنجی‌که پیدا کردید چی‌هست... طلاست.. مرواریده؟... الماسه؟
چیزی که می‌گین باور کردنی نیست!



ولی من سردرنمیارم، آقای تورنسل...
البته !... اما باور کنید بهتره دراینباره با هیچکس صحبتی نکنین
درباره منهم ترسی نداشته باشین ، موضوع بین خودمون میمونه !...
خوب کاپیتان ، مأموریت ماهم تموم شده ، ماکسیم پرنده فهمیده بودکه ماتوکشتی هستیم وجرئت نکرد کاری صورت بده ...
بدون شك همینطوره ، حالا میدین خونه‌هاتون ؟
نه یه‌خورده خسته هستیم . مسافرت خیلی خسته کننده بود ، مخصوصاً قسمت تلمبه زدنش...حالا خیال داریم بریم مزرعه یکی از رفقا کمی استراحت کنیم...
خوش بگذره !
دیگه از تلمبه زدن خلاص شدیم !... کارکردن در مزرعه بمراتب بهتره!
از اونم بالاتر، از تلمبه‌زدن خلاص شدیم !
... و وقتی اینکارتون تموم شد، بیایین یه‌مقدار اره‌کاری داریم !...
چند روز بعد...
درینگ
سلام دوست عزیز
سلام آقای تورنسل ، چطورشد بیاد ما افتادی ؟
خوبم مرسی ، شما چطورین ؟ اومدم نقشه‌رو بشما بدم...
نقشه ؟ کدوم نقشه ؟...
نه ، نقشه‌ای که توصندوقچه بوده ! یادت نیست؟... سعی کردم باچسباندن قطعه‌های مختلف، متن اصلی‌رو پیدا کنم، بعضی‌قسمتهاش قابل خوندن نبود . بعضی دیگه هم ، مثل این یکی تاحدی قابل خوندنه ...
فکرمیکنم کاپیتان علاقه مخصوصی به‌این نقشه پیدا کنه ...
جانمی ، همینطوره !
زود بریم خونه‌کاپیتان !...

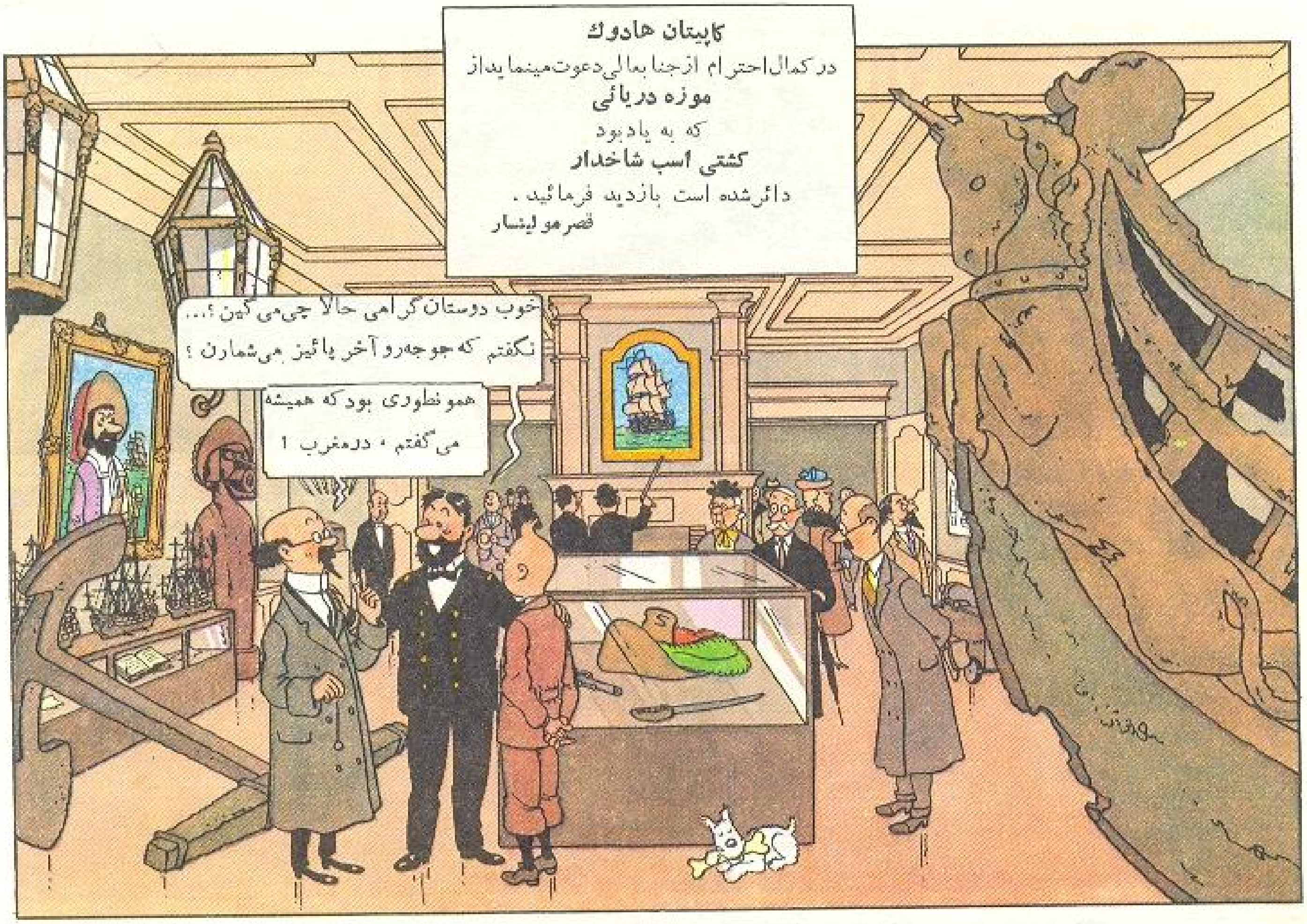

لویی، که تحت توجهات الهی به‌سلطنت رسیده است چون میخواهد خدمات فرانسوا، شوالیه دوهادوک عزیز و گرامی را جبران کند ... لعنت برشیطون !...
بعدش ... بعدشو بخون!
به‌این ناخدای عظیم الشأن کشتی، کاخ مولینسار را با تمام زمین های اطرافش می بخشد. کاخ ورسای پانزدهم ژوئیه سال هزار و ششصد و هفتاد
لعنت برشیطون ! یعنی من خواب نمی‌بینم ؟ کاخ مولینساره ! مولینسار ! کاخ اجدادی منه ! فوق‌العاده است ! ...
اما بدبختی اینه‌که ... حالا نشونتون میدم...
بیا، بگیر بخونش ...
هان ؟ نظر تو چیه ؟...
املاک و مستغلات
حراج اجباری قصر مولینسار توسط آقای استاس وکیل دعاوی در روز نهم اوت ساعت ۱۵ انجام می پذیرد دفتر وکالت ش. استاس
نظر من چیه ؟ خوب کاپیتان خیلی ساده است قصر اجدادی تورو دارن می‌فروشن ، باید خودت بخریش !
بخرمش ؟ خوب با چی ؟
درسته، پول لازم داره
افسوس ! اگه این گنج به‌مصب‌رو پیدا می کردیم قضیه‌حل بود !...
اجازه می‌دین یه‌نگاهی بندازم ؟...
بفرمائین...
!
کاپیتان، قصر مولینسارو دارن می‌فروشن ! بخون ! باید بخریش !
راستی !
بخرمش ؟ پس این چی ؟...
پول چی ؟ تو پول داری ؟...
آه بله‌پول ! چیزمهمی نیست !


نه، هیچ اهمیتی نداره ! من پول دارم !
نو!... تو پول داری ؛ خوب خوش بحالت ! من هیچی ندارم !...
بله! دولت زیردریایی کوچک منو به قیمت خیلی خوبی خریده . به همت شما بود که تونستم اونو آزمایش کنم و نقایصش رو بر طرف کنم . حالا نوبت منه که واسه تون خدمتی انجام بدم . بریم قصر تورو بخرم.
این قصر بفروش میرسد
این قصر فروخته شده!
ماجرای ما پایان خوشی داشت!... گرچه گنج رو پیدا نکردیم، اما تو لااقل قصر اجدادیت رو به چنگ آوردی !...
عالیه!...
صبر کن ، هنوز همه‌جاشو ندیدی...
ازین اطاق بهت تلفن کرده بودم...
فوق‌العاده است !
هیس !
نه ... چیزی نبود... خیال کردم صدای پا بگوش میاد...
آه ؛
این قصر واقعاً شاهکاره ، اقرار کن که جد من سلیقه خوبی داشته ! راستی اون زیرزمینی که ازش حرف می‌زدی کجاست ؛...
بیا، الان نشونت میدم ...



خوب! رسیدیم...
لعنت برشیطون!
چقدر خرت و پرت اینجاست!...
آره، اینجا انباری برادران پرنده بوده...
مجسمه سنت‌ژان‌هم‌که اینجاست، باید یه‌نمازخانه قدیمی باشه
خوب نظرت چیه؟
عالیه!
هیس! اینددفعه دیگه مطمئن هستم! یه‌صدایی شنیدم!
شاید هم هیچی نیست، انگار صدای پا بود!... خیلی عجیبه، نمیدونم چیه...
چیه؟...
آخه چی‌شده؟... چرا حرف نمیزنی؟...
هورا!
صلیب عقاب!... و صلیب عقاب خواهد درخشید! اینهم عقاب!
صلیب عقاب؟ صلیب‌رو می‌بینم، اما عقابش‌کو؟...
اونجا، جلوی ماست!
آره خودشه!... سنت ژان، بهش لقب عقاب پات موس داده بودن چون کتابشو تو پات موس نوشته بود!...
علامت مخصوصش‌هم همیشه یه عقابه!...
یه کره زمین!...
اونم عقاب!...
حق باتوست!...


این ،این همون نقطه‌ایه که روی نقشه ، علامت گذاری شده بود ، همان جزیره‌ای که توش بودیم !... عجیبه جزیره داره فرو می‌ره !!!..
؟
؟!
؟!
گنج !... گنج !!!... اینم گنج راکام سرخ پوست !...
بالاخره پیداش کردیم !... پیداش کردیم ! گنج راکام سرخ پوست‌رو پیدا کردیم !... نگاه‌کن !... نگاه‌کن ! ...
عالیه !... فوق‌العاده است ! ... پس واقعاً شوالیه دوهادوك گنج‌رو باخودش‌آورده بود... مارو بگو تا کجادنبالش رفته بودیم ... تا اون‌سر دنیا رفتیم اماگنج همینجا دم دست ما بود!
لعنت برشیطان ، خوب نگاشون‌کن ! مروارید!... زمرد!... یاقوت !... چه‌جواهراتی !...
هیس ! شنیدی ؟...
آره ..
گوش‌کن ... صدای پا داره نزدیك میشه ! یکی داره میاد اینطرف ...
اسلحه‌وردار بریم پشت ستونا قایم بشیم ...
باشه بریم ..


کاپیتان هادوک
درکمال احترام ازجنابعالی دعوت مینماید از
موزه دریائی
که به یادبود
کشتی اسب شاخدار
دائرشده است بازدید فرمائید.
قصر مولینسار
خوب دوستان گرامی حالا چی می گین؟... نگفتم که جوجه‌رو آخر پائیز می‌شمارن؟
همونطوری بود که همیشه می گفتم، درمغرب!


البته البته، اما من گفتم جوجه‌رو آخر پائیزمی‌شمارن!...
آه بله‌سالن دریایی است؟ واقعاً عالیه!...


متشکرم. اما من فقط می گفتم که ماجرای ما به‌خوبی وخوشی تموم میشه!
نه ممنونم! بین دوغذا چیزی نمی‌خورم، هرگز!...


نه، لعنت برشیطون!... جوجه‌روآخر پائیز می‌شمارن! ... آخرپائیز می‌شمارن!...
بی‌شك همینطوره ...


... و واقعاً این ضرب‌المثل ایندفعه مصداق پیدا کرده: جوجه‌روآخر پائیز می‌شمارن